



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه مقالات

عبدالرسول رحمان السعدي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات

نویسنده:

عبدالرسول پیمانی

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مجموعه مقالات
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	مجموعه مقالات
۱۰	امام جواد علیه السلام تنها فرزند امام رضا علیه السلام است
۲۶	تبری در آئینه وحی
۴۸	ادوار فقه و اصول شیعه امامیه
۷۵	تاریخچه فلاسفه ایران بعد از اسلام
۹۱	طرحنامه تدریس
۱۰۸	فهرست مطالب
۱۱۰	درباره مرکز

1. امام جواد علیه السلام تنها فرزند امام رضا علیه السلام است

2. تبری در آئینه وحی

3. ادوار فقه و اصول شیعه امامیه

4. تاریخچه فلاسفه ایران بعد از اسلام

5. طرحنامه تدریس

تألیف:

عبد الرسول پیمانی

ص: 1

اشاره

1. امام جواد علیه السلام تنها فرزند امام رضا علیه السلام است

2. تبری در آئینه وحی

3. ادوار فقه و اصول شیعه امامیه

4. تاریخچه فلاسفه ایران بعد از اسلام

5. طرحنامه تدریس

تألیف:

عبد الرسول پیمانی

ص: 3

امام جواد عليه السلام تنها فرزند امام رضا عليه السلام است

ص: 5

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و غصب حق امیرالمؤمنین علیه السلام و انحراف مسلمین

از ولایت و جلوگیری از کتابت احادیث نبوی و ورود اسرائیلیات و اخبار جعلی در فرهنگ مسلمین و خلط بین احادیث نبوی و اخبار جعلی در کتاب های سنن نبوی و تواریخ، بسیاری از زوایای تاریخ اسلام دستخوش تحریف گردید؛ تا آنجا که در يك واقعه بین مورّخین و محدّثین، اقوال بی پایه و انظار کم مایه با اختلافات فاحش پدیدار

گردید. یکی از این موارد، تعدّد فرزندان امام رضا علیه آلاف التّحیّة و الثّناء می باشد که بر اساس روایات معتبر، آن امام همام، يك فرزند بیشتر ندارد و او امام جواد علیه السلام است و لیکن در کتب تواریخ اقوال مختلفی در تعدّد فرزندان آن امام علیه السلام ثبت و ضبط شده، و ما در این رساله بر آنیم که فساد و بطلان این اقوال را اثبات کنیم.

در این موضوع شش قول وجود دارد:

1 - فقط يك پسر داشت و او هم امام محمّد تقی علیه السلام است. این نظر شیخ مفید (متوفی سنه 413) در کتاب «ارشاد» (1)، و امین الإسلام طبرسی (سنه 545) در کتاب «إعلام الوری» (2)، و ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفی سنه 588) در کتاب «مناقب» (3) است.

ص: 7

1- . ارشاد : 271 / 2 ، چاپ آل البيت .

2- . إعلام الوری : 344 ، چاپ دار الکتب الإسلامیة .

3- . مناقب : 367 / 4 ، انتشارات علامه .

2 - يك پسر كه همان امام محمد تقى عليه السلام است و يك دختر به نام فاطمه ؛ كه اين مختار شيخ محمد تقى شوشترى در كتاب « تواريخ النبى و الآل » (1) است .

3 - دو پسر به نام محمد (امام محمد تقى عليه السلام) و موسى ؛ كه اين قول رضى الدين على بن يوسف المطهر الحلّى از علمای قرن هشتم (ظاهراً برادر علامه حلّى باشد) است در كتاب « العدد القويّة » (2) .

4 - دو پسر به نام محمد (امام محمد تقى عليه السلام) و موسى و يك دختر به نام فاطمه ؛ اين قول سيّد على بن محمد علوى از علمای شيعة در قرن پنجم است ، در كتاب « المجدى » (3) ، و به همين نظر ميل دارد محدث قمى در « منتهى الآمال » (4) ، و ميرزا محمد هاشم خراسانى در « منتخب التواريخ » (5) .

5 - پنج نفر بودند : به نام محمد الإمام أبو جعفر الثّانى (امام محمد تقى عليه السلام) و جعفر و أبو محمد الحسن و ابراهيم و يك دختر ؛ و اين مختار سبط ابن الجوزى از علمای اهل سنّت در « تذكرة الخواص » (6) .

6 - شش نفر بودند : پنج پسر به نام محمد القانع (امام محمد تقى عليه السلام) و حسن و جعفر و ابراهيم و حسين و يك دختر به نام عائشه ؛ كه اين مختار عدّه اى از علمای اهل سنّت است ، مثل ابن الجنازى در كتاب « معالم العترة الطّاهرة » (به نقل كشف الغمّة) ، و ابن طلحة شافعى در كتاب « مطالب السّؤل » (7) ، و ابن الخشاب در كتاب « مواليد الأئمّه » بنابر نقل ابن صباغ مالكى در كتاب

ص: 8

1- . تواريخ النبى و الآل : 86 .

2- . العدد القويّة : 294 .

3- . المجدى : 128 .

4- . منتهى الآمال : 923 ، چاپ مؤسسه مطبوعاتى حسينى .

5- . منتخب التواريخ : 927 .

6- . تذكرة الخواص : 202 ، چاپ سنگى ، تهران .

7- . مطالب السّؤل : 87 ، چاپ سنگى ، تهران .

« الفصول المهمة » (1)، و عدّه ای از متأخرین از علمای شیعه هم این قول را اختیار کرده اند، مثل شیخ ابوالحسن اربلی از علمای قرن نهم در کتاب « کشف الغمّة » (2)، و مقدّس اردبیلی (متوفی سنه 993) در کتاب « حدیقة الشّیعة » (3)، و مدرّس امامی در کتاب « جنّات الخلود »، و سیّد جعفر آل بحر العلوم در کتاب « تحفة العالم » (4)، و مرحوم آقای نجفی در « احقاق الحق » (5).

تذکریک نکته

بسیاری از علمای شیعه، همه یا چند قول را نقل کرده، بدون اینکه یکی را بر دیگری ترجیح بدهند، مثل علامه مجلسی در « بحار » (6)، و محدّث بحرانی در کتاب « عوالم » (7)، و سیّد محسن امین عاملی در کتاب « فی رحاب الأئمّة » (8)، و مرحوم آیت الله میلانی در کتاب « قادتنا » (9).

البته آقایان در صدد ترجیح نبوده اند و الاّ همان راهی را که ما خواهیم پیمود، می پیمودند.

مدارک و شواهد اقوال

مدرك قول اول، شش روایت است؛ سه روایت که به صراحت دلالت می کند، و

ص: 9

- 1- . الفصول المهمة : 264، چاپ اعلمی، تهران .
- 2- . کشف الغمّة : 57/3، چاپ تبریز .
- 3- . حدیقة الشّیعة : 841/2، چاپ جدید .
- 4- . بحار الأنوار : 320/48 .
- 5- . احقاق الحقّ : 568/19 .
- 6- . بحار الأنوار : 221/49 - 222 .
- 7- . عوالم (جلد تاریخ امام رضا علیه السلام) : 370 .
- 8- . فی رحاب الأئمّة : 104/4 .
- 9- . قادتنا : 278/4 .

سه روایت هم ظهور در مطلوب دارد . اما آن سه روایت که به صراحت بر قول اول دلالت می کند ، از این قرار است:

روایت اول ، صحیحه محمد بن عیسی :

« قال دخلت علی أبيجعفر الثاني عليه السلام فناظرني في أشياء ثم قال : يا أبا علي ارتفع الشك ما لأبي غيري . » (1)

« محمد بن عیسی می گوید که : من وارد شدم بر ابوجعفر دوم (امام جواد علیه السلام) و او با من در اموری مناظره کرد ، آن گاه فرمود : شك برطرف شد (چرا که) برای پدرم (فرزندی) به غیر از من نیست (تا توهم شود که او امام است). » (2)

سند

سند این روایت صحیح است ، چرا که ثقة الاسلام کلینی نقل می کند از محمد بن یحیی که او محمد بن یحیی العطار است که نجاشی و علامه او را توثیق کرده اند ، (3) و او هم نقل می کند از احمد بن محمد بن عیسی که شیخ طوسی و علامه او را بسیار ستوده و توثیق کرده اند ، و همین طور نجاشی ، (4) و او هم نقل می کند از پدرش محمد بن عیسی که نجاشی و علامه او را به گونه ای ستوده اند که از توثیق بالاتر است ، (5) و به صحت سند این روایت علامه مجلسی در « مرآة العقول » (6) تصریح کرده است . و خدشه ملاً صالح مازندرانی در « شرح کافی » (7) در سند روایت بی اساس است ؛ چرا که او خیال کرده مراد از محمد بن عیسی ، محمد بن عیسی بن یقطین است که بین نجاشی

ص: 10

- 1- . اصول کافی مترجم : 104 / 2 ، چاپ تهران ؛ اثبات الوصیة مسعودی : 219 ، چاپ نجف .
- 2- . این ترجمه مأخوذ از « مرآة العقول : 374 / 3 » است .
- 3- . رجال نجاشی : 250 ، چاپ بصیرتی ؛ وسائل الشیعة : 489 / 30 ؛ معجم رجال : 30 / 18 .
- 4- . رجال نجاشی : 59 ؛ وسائل الشیعة : 312 / 30 ؛ معجم رجال : 296 / 2 .
- 5- . رجال نجاشی : 239 ، چاپ بصیرتی ؛ وسائل الشیعة : 481 / 30 ؛ معجم رجال : 110 / 17 .
- 6- . مرآة العقول : 374 / 3 .
- 7- . شرح کافی : 190 / 6 .

و شیخ در توثیق و تضعیف او اختلاف است؛ (1) در صورتی که احمد بن محمد نقل می کند از پدرش که محمد بن عیسی است، و بر همه واضح است محمد بن عیسی که پدر احمد بن محمد باشد، محمد بن عیسی اشعری قمی است که در وثاقتش هیچ شکی نیست؛ و بر فرض که قبول کنیم که مراد همان محمد بن عیسی بن یقظین باشد، باز اشکالی در اعتبار سند روایت نیست؛ چرا که بر اهل نظر معلوم است که توثیق نجاشی مقدم بر تضعیف شیخ است. این روایت در کتاب «وافی» (2) و «حلیة الأبرار» (3) و «اثبات الهداة» (4) از مصدر اصلی که کتاب شریف «کافی» است، نقل شده است.

دلالت

دلالت این روایت صحیح بر قول اول صریح است و لهذا علمای بزرگ چون: کلینی و مسعودی و علامه مجلسی و فیض کاشانی و محدث بحرانی و شیخ حرّ عاملی، این روایت را از جمله روایات دالّه بر امامت امام جواد علیه السلام گرفته اند؛ چون که هر گاه روایت به دلالت مطابقت داشته باشد که امام رضا علیه السلام يك فرزند دارد، به دلالت التزام دلالت می کند که همو امام است؛ چون که ما از روی روایات معتبر علم داریم که امامت بعد امام حسین علیه السلام فقط در اولاد و اعقاب ائمه است؛ (5) و ما از هیچ فقیه یا محدثی که به غیر از این گفته باشد، اطلاعی نداریم.

روایت دوم، روایت کلثم بن عمران است:

« قال : قلت للرضا عليه السلام : أنت تحبّ الصّبيان فادع الله يرزقك ولدا . فقال :

ص: 11

1- وسائل الشّیعة: 481 / 30 .

2- وافی: 41 / 2 ، چاپ اصفهان .

3- حلیة الأبرار: 429 / 2 ، چاپ قدیم .

4- اثبات الهداة: 157 / 6 .

5- کافی: 285 / 1 ، چاپ آخوندی؛ وافی: 135 / 2 ، چاپ اصفهان .

إنّما أرزق ولدا واحدا و هو يرثني . «(1)

« کلمه می گوید که : به امام رضا علیه السلام عرض کردم که شما کودکان را دوست دارید ، پس از خدا بخواهید که به شما فرزندی عطا کند .

حضرت فرمود : به من فقط يك فرزند عطا خواهد شد و او وارث من است .»

روایت سوم ، روایت حنّان بن سدیر است :

« قال : قلت للرّضا عليه السلام : أ يكون إمام ليس له عقب ؟ فقال أبو الحسن عليه السلام : أما أنّه لا يولد لي إلاّ واحد ولكنّ الله ينشئ منه ذرّيّة كثيرة . «(2)

« حنّان بن سدیر می گوید : به امام رضا علیه السلام عرض کردم که آیا امامی هست که فرزندی نداشته باشد ؟

حضرت جواب دادند : آگاه باش که برای من زاده نخواهد شد مگر يك فرزند ، ولی خداوند از او ذرّيّه زیادی ایجاد خواهد کرد . «

سند

با توجه به اینکه سند روایت اوّل در نهایت صحّت است ، ما هیچ احتیاجی به تصحیح سند این دو روایت نداریم . و این دو روایت گر چه ضعیفه السّند باشند و لیکن مؤیّد آن صحیحه اند .

دلالت

بر هیچ کس مخفی نیست که دلالت این دو روایت به تك فرزندی بودن امام رضا علیه السلام از حدّ ظهور فراتر است و به حدّ صراحت و نصّ رسیده است .

و اما آن سه روایت دیگر که ظهور در مطلوب دارد :

ص: 12

1- . اثبات الوصیّة مسعودی : 210 .

2- . اثبات الوصیّة مسعودی : 211 ، از حمیری در کتاب « دلائل » .

روایت اول، صحیحہ ابن بزیر :

« ابن بزیر عن أبي الحسن عليه السلام : أنه سئل أ تكون الإمامة في عمّ أو خال ؟ فقال : لا ، فقلت : ففي أخ ؟ قال : لا ، قلت : ففي من ؟ قال : في ولدي ، و هو يومئذ لا ولد له . » (1)

« ابن بزیر می گوید که : از امام رضا علیه السلام سوال شد که آیا امامت در عمو یا دایی امام قبلی واقع می شود ؟ امام جواب دادند که نه .

پس من عرض کردم : آیا امامت در برادر امام قبلی واقع می شود ؟ باز جواب دادند که نه .

پس عرض کردم : پس امامت بعد از شما در چه کسی خواهد بود ؟

حضرت جواب دادند که در فرزندم خواهد بود ؛ و در آن زمان هنوز فرزندی نداشت . »

این روایت صحیحہ است ، چون که ثقة الإسلام کلینی نقل می کند از محمد بن یحیی که او محمد بن یحیی العطار است ، و او هم نقل می کند از احمد بن محمد بن عیسی که اشعری قمی است ، و توثیق این دو در صحیحہ محمد بن عیسی گذشت ، و او هم نقل می کند از محمد بن اسماعیل بن بزیر که نجاشی و شیخ و علامه او را توثیق کرده اند. (2)

دلالت

این روایت ظهور دارد در اینکه امام رضا علیه السلام فقط يك پسر داشته ؛ چرا که اگر بیش از يك پسر داشته باشد ، باید معین کند که کدام يك از آنها امام خواهد شد .

روایت دوم ، خبر حسین بن بشیر است :

« قال : كتب ابن قياما إلى أبي الحسن الرضا عليه السلام كتاباً يقول فيه : كيف

ص : 13

1- . الكافي : 286 / 1 ، طبعة الآخوندی ؛ الوافی : 135 / 2 ، چاپ اصفهان .

2- . وسائل الشیعة : 462 / 30 ؛ معجم : 96 / 15 و 95 ؛ رجال نجاشی : 330 ، چاپ جدید .

تكون إماماً و ليس لك ولد؟ فأجابه أبو الحسن عليه السلام شبه المغضب: و ما علمك أنه لا يكون لي ولد و الله لا يمضي الأيام و الليالي حتى يرزقني الله ولدا ذكرا يفرق به بين الحقّ و الباطل . «(1)

« حسين بن بشّار می گوید که : ابن قیاما (یکی از واقفیه) به امام رضا علیه السلام نامه ای نوشت که چگونه تو امام باشی در حالی که هیچ فرزندی نداری (که بعد از تو امام باشد)؟

امام رضا علیه السلام در جوابش فرمود (مانند کسی که غضب کرده باشد) : چه کسی به تو گفته است که من فرزندی نخواهم داشت ؛ به خدا قسم که روزها و شب ها نخواهند گذشت تا اینکه خداوند به من يك فرزند پسر عطا خواهد کرد که خدا به سبب او بین حقّ و باطل جدائی خواهد انداخت (یعنی امام خواهد شد) . «

روایت سوّم ، خبر ابن ابی نصر بزنتی است :

« ابن ابینصر بزنتی قال ابن النّجاشي : من الإمام بعد صاحبك ؟

فأشتهي أن تسأله حتى أعلم .

فدخلت على الرّضا عليه السلام فأخبرته ، قال : فقال لي الإمام : ابني ، ثمّ قال : هل يتجرّي أحد أن يقول ابني و ليس له ابن . «(2)

« بزنتی گوید که ابن نجاشی از من پرسید که بعد از رفیقت (امام رضا علیه السلام) چه کسی امام خواهد شد که من دوست دارم از او (امام رضا) سؤال کنی تا من هم علم پیدا کنم .

پس من وارد شدم بر امام رضا علیه السلام و سؤال ابن نجاشی را به او عرض کردم ،

ص: 14

1- . الكافي : 320 / 1 ، طبعة الآخوندی ؛ الإرشاد : 277 / 2 ؛ الوافي : 375 / 2 ، چاپ اصفهان ؛ إعلام الوری : 346 ؛ حلیة الأبرار : 429 ، چاپ قدیم .

2- . الكافي : 320 / 1 ، طبعة الآخوندی ؛ الإرشاد : 277 / 2 ؛ الوافي : 375 / 2 ؛ بحار الأنوار : 22 / 50 ؛ إعلام الوری : 346 ؛ حلیة الأبرار : 429 / 2 ، چاپ قدیم .

پس امام فرمودند که امام بعد از من فرزندانم خواهد بود، و بعد فرمود: آیا کسی جرأت می کند که بگوید فرزندانم در صورتی که هنوز فرزندی ندارد. (چون هنوز امام جواد علیه السلام متولد نشده بودند). «

سند

سند این دو روایت ضعیف است، ولی هر دو روایت ظهور دارد در اینکه امام رضا علیه السلام يك فرزند دارد؛ چون که در روایت دوم می فرماید: «حتی یرزقنی ولداً ذکراً»، و در روایت ابن ابی نصر بزنطی می فرماید: «ابنی»، و معلوم است که «ولداً ذکراً» و «ابنی» ظهور در يك فرزند ذکور دارد، و لهذا علمائی چون: کلینی و مفید و

طبرسی و فیض کاشانی و محدث بحرانی، در «کافی» و «ارشاد» و «اعلام الوری» و «وافی» و «حلیة الأبرار»، این دو روایت را از نصوص بر امامت امام جواد علیه السلام قرار داده اند، در صورتی که هیچ اسمی از امام جواد علیه السلام در این روایات به چشم نمی خورد.

مدرك قول دوم

بر اینکه امام رضا علیه السلام به غیر از امام جواد علیه السلام دختری به نام فاطمه داشته است دلالت می کند روایت شیخ صدوق رحمه الله در کتاب «عیون»⁽¹⁾ که شیخ صدوق با سند از «فاطمة بنت الرضا عن أبيها» نقل می کند، پس معلوم می شود که به غیر از امام جواد علیه السلام، يك دختر هم به نام فاطمه داشته اند.

نکته: تذکر این نکته لازم است که جمع بین قول اول و دوم ممکن است؛ چرا که در روایات شش گانه که دلالت بر قول اول می کرد، نفی می کرد وجود کسی را که توهم امامتش در برابر امامت جواد الأئمة بشود. پس نفی وجود پسری به غیر از حضرت جواد علیه السلام کرده، نه نفی وجود دختر؛ چرا که هیچ کس توهم امامت دختر را نمی کند.

ص: 15

ممکن است کسی توهم کند که صحیحہ بزنی دلالت بر قول سوّم دارد .

« قال : دخلت عليه بالقادسيّة ، فقلت له : جعلت فداك إني أريد أن أسألك عن شيء و أنا أجلك و الخطب فيه جليل ، فرآني و قد دمعت فقال : لا تدع شيئاً تريد أن تسألني عنه إلا سألتني عنه ، فقلت له : جعلت فداك إني سألت أباك و هو نازل في هذا الموضع عن خليفته من بعده فدلّني عليك و قد سألتك منذ سنتين و ليس لك ولد عن الإمامة فيمن تكون من بعدك فقلت في ولدي و قد وهب الله لك ابنين فأيهما عندك بمنزلك التي كانت عند أبيك ، فقال : هذا الذي سألت عنه ، ليس هذا وقته ، فقلت : جعلت فداك قد رأيت ما ابتلينا به في أبيك و لست آمن من الأحداث ، فقال : كلاً إن شاء الله لو كان الذي تخاف كان منّي في ذلك حجّة احتجّ بها عليك و على غيرك . » الحديث (1).

« بزنی می گوید به او وارد شدم در قادیسیّه و خدمتشان عرض کردم :

فدایت شوم ، من قصد دارم از شما در مورد چیزی سؤال کنم و البتّه من شما را بلند مرتبه می دانم و این سؤال من هم در مورد امر بزرگی است . و چون او دید که من در حال گریه هستم ، پس به من فرمود که هر چه خواستی سؤال کن و از هیچ کدام از سؤال هایت فروگذار نکن .

عرض کردم : فدایت شوم ، من از پدر بزرگوارت آن گاه که در این مکان اتراق کرده بود سؤال کردم که چه کسی بعد از شما خلیفه است . پس او مرا به شما راهنمایی کرد و من دو سال پیش آن گاه که هنوز فرزندی نداشتی از شما سؤال کردم که امامت بعد از شما به چه کسی خواهد رسید ؛ که شما جواب دادید : به فرزندم منتقل خواهد شد ؛ و الآن خداوند به شما دو پسر

ص: 16

عنایت کرده ؛ کدام يك از این دو پسر نزد شما همان منزلتی که شما در نزد پدرت داشتی ، خواهد داشت ؟

پس او جواب داد که این سؤال الآن وقتش نیست . من عرض کردم : فدایت شوم ، شما می دانید آن امتحانی را که ما در مورد پدر بزرگوارت پس دادیم و من از پیش آمدهای روزگار در امان نیستم (یعنی ممکن است در امام بعد از شما شك کنم) . آن گاه او جواب داد که نه ، چنین نخواهد شد . الحدیث)

سند

سند این روایت ، صحیحه است ؛ چرا که عبدالله بن جعفر حمیری که از محدثین بزرگ شیعه در قرن سوم است ، در کتاب « قرب الإسناد » نقل کرده است از احمد بن محمد بن عیسی که از بزرگان روات احادیث است و توثیقش در صحیحه محمد بن عیسی گذشت ، و او نقل می کند از احمد بن محمد بن ابی نصر بنظی که از اصحاب اجماع است و همه رجالیون او را توثیق کرده و به جلالت مقامش اقرار نموده اند . (1)

دلالت

دلالت این روایت بر قول سوم ، در صورتی درست است که بنظی این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده باشد ، چنانچه صاحب « تهذیب المقال » (2) تبعا للعلامة المجلسی در « بحار » (3) چنین خیال کرده است ؛ ولی به نظر می رسد که بنظی این روایت را از امام جواد علیه السلام نقل کرده ، و بنابر این ، منظور از دو پسر ، حضرت هادی علیه السلام و جناب موسی مبرقع علیه السلام است ، و اثبات این مطلب ، چند مقدمه لازم دارد :

ص: 17

1- . وسائل الشیعة : 309 / 30 ؛ معجم : 231 / 2 ؛ رجال نجاشی : 54 ، چاپ بصیرتی .

2- . تهذیب المقال : 218 / 3 .

3- . بحار الأنوار : 67 / 23 .

1. بزنی محضر امام جواد علیه السلام را درك کرده است. (1)

2. بزنی از واقیّه بوده (کسانی که وقف بر موسی بن جعفر علیه السلام نموده و به امامت

علی بن موسی الرضا علیه السلام قائل نبودند) و بعد در اثر معجزاتی که از امام رضا علیه السلام دیده، مستبصر گردیده و اعتقادش نیکو و صحیح شده و به امامت امام رضا علیه السلام و ائمه بعد از او اعتراف کرده است. (2)

3. دو جمله از بزنی در همین روایت: «إني سألت أباك.../ عن خليفته من بعده فدلّني عليك»، و جمله دیگر «جعلت فداك قد رأيت ما ابتلينا به في أهلك». .

و همه می دانند که ابتلاء واقیّه در مورد امامت امام رضا علیه السلام بوده است نه در امامت موسی بن جعفر علیه السلام، و از کتاب «غیبه» شیخ طوسی نقل کردیم که استبصار بزنی در اثر معجزات امام رضا علیه السلام بوده نه از سماع از موسی بن جعفر علیه السلام، پس این روایت صریح است در اینکه بزنی در حال گفت وگو با امام جواد علیه السلام است، پس اینکه می گوید «خداوند دو پسر به شما عنایت نموده»، منظور حضرت علی النقی الهادی علیه السلام و جناب موسی مبرقع علیه السلام است که او نمی دانسته کدام يك بعد از امام جواد علیه السلام به امامت خواهند رسید.

و اگر کسی اصرار کند که بزنی این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده است؛ جواب خواهیم داد که نسبت دو پسر به امام رضا علیه السلام در این روایت از کلام راوی است نه از کلام امام، و اگر گفته شود که از سکوت امام علیه السلام برمی آید که نظر راوی را تقریر کرده است؛ جواب می دهیم که این روایت صحیحه تعارض می کند با روایت صحیحه محمد بن عیسی که قبلاً گذشت، و بر هیچ کس پوشیده نیست که صحیحه محمد بن عیسی ترجیح بر صحیحه بزنی دارد، چون که در کتاب «کافی» که معتبرترین کتاب

ص: 18

1- رجال نجاشی: 54، چاپ بصیرتی؛ وسائل الشیعة: 309/3؛ معجم رجال الحدیث: 232/2؛ تهذیب المقال: 217/3.

2- غیبه شیخ طوسی: 47، چاپ تهران؛ معجم رجال الحدیث: 232/2؛ تهذیب المقال: 219/3.

شیعه است، نقل شده، و کتاب «قرب الإسناد» که صحیح بزنطی را نقل کرده، هیچ گاه به اعتبار کتاب شریف «کافی» نمی رسد، علاوه بر اینکه صحیح محمد بن عیسی تأیید شد به پنج روایت دیگر. و به قول عدّه ای از بزرگان قدمای امامیه مثل شیخ مفید و امین الإسلام طبرسی و ابن شهر آشوب مازندرانی، علاوه بر اینکه صحیح بزنطی که حمیری در «قرب الإسناد» نقل کرده، معارض است با روایت حنّان بن سدیر که خود حمیری در «دلایل» نقل کرده است، چنانچه قبلاً گذشت.

مدرك قول چهارم

اگر کسی از روی حسن ظنّ، هم صحیح بزنطی و هم صحیح محمد بن عیسی و هم روایت صدوق در «عیون» را قبول کند، مثل محدّث قمی؛ یا به هر راه ممکن بخواهد بین روایات جمع کند، مثل میرزا محمد هاشم خراسانی؛ باید قول چهارم را اختیار کند. (1)

و اما قول پنجم و ششم هیچ شاهی از روایات معتبره یا غیر معتبر ندارد، بنابر این ظاهر می شود ضعف قول صاحب «جَنّات الخلود» و «تحفة العالم» که قول ششم را اصحّ دانسته اند، در صورتی که خلاف صحیح صریحه محمد بن عیسی است. و همین طور ثابت می شود ضعف قول صاحب «كشف الغمّة» و «حديقة الشیعة» که قول ششم را اختیار کرده اند. و معلوم شد که اصحّ اقوال، قول دوم است به دلیل روایاتی که بیانش گذشت، و بر فرضی که هیچ کدام از آن شش روایت از نظر سند معتبر نباشد، و لیکن قطعاً به اندازه قولی که از مورّخین نقل می شود اعتبار خواهد شد. پس ما تمیم و دو قول: یکی قول قدمای امامیه، مثل مفید و طبرسی و ابن شهر آشوب که مؤیّد است به این روایاتی که در کتابی مثل «کافی» نقل شده؛ و یکی هم قول عدّه ای از علمای غیر معروف اهل سنّت و عدّه ای از متأخرین شیعه؛ و بر همگان معلوم است که قول

ص: 19

1- . منتهی الآمال : 923 ؛ منتخب التّواریخ : 527 .

قدما مقدّم بر متأخرین ، وقول شيعه مقدّم بر قول سنّی است ؛ مخصوصا که قول قدماى امامیه مؤیّد است به روایات صریحة الدّالة ، هر چند بر فرض ضعیفة السّند باشد .

تذکر يك نکته

لازم به ذکر است که امامزاده هایی که در گوشه و کنار به نام « ابن الرّضا » شهرت یافته اند و کراماتی از آنها ظاهر گردیده ، امامزاده های با واسطه هستند ؛ یعنی از اولاد موسی مبرقع یا از اولاد برادران حضرت عسکری علیه السلام ؛ چه آنکه همه این ها در تاریخ به « ابن الرّضا » معروفند و به « سادات رضوی » مشهور .

عبد الرّسول پیمانی

روز جمعه نهم رجب الأصب ، سنه 1427 ، حوزه علمیه اصفهان

ص: 20

الحمد لله الذي جعلنا من المتولين لأشرف البرية وآله الشجرة الطيبة والمتبرئين من الشجرة الخبيثة وفروعها الشائكة وأثمارها المرّة .

اما بعد ، اين رساله مختصرى است در بيان وجوب تبرى از دشمنان خداوند تبارك و تعالى كه همان دشمنان اميرالمؤمنين و سائر ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين مى باشند ؛ و مشتمل است بر يك مقدمه و چهار فصل و يك خاتمه .

مقدمه

ولایت از اصول دین است، پس هر کس ولایت را نداشته باشد دین ندارد . یعنی حقیقت دین را ندارد گر چه احکام ظاهری مسلمانان از قبیل طهارت بدن و حلیت ذبیحه و دفن شدن در قبرستان مسلمانان بر او بار می شود . چرا که احکام ظاهری اسلام در دنیا بر هر کسی که شهادتین را بر زبان جاری کند بار می شود ؛ همان طوری که بعضی از فقهاء ، اهل کتاب (یهودیان ، مسیحیان و مجوسیان) را پاك می دانند . (1) ولی آنچه که

سبب مسلمان شدن انسان در آخرت می شود ، همان باطن و حقیقت اسلام است که جز ولایت نیست . اگر پاك بودن بدن سبب اسلام واقعی باشد ، اهل کتاب هم باید مسلمان باشند .

ص: 23

و اما دليل بر اينکه ولايت از اصول دين است ، نصّ قرآن مي باشد ، يعنى :

1 . « فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنفِصَامِ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (1) ؛

پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ايمان آورد ، به يقين به دستاویزی استوار ، که آن را گسستن نيست چنگ زده است و خداوند شنوا و داناست .

طبق اين آيه کریمه ، قوام دين کفر به طاغوت و ايمان به خداست .

طاغوت يعنى هر کسی که طغيان گر باشد ، يعنى از حدود الهی تجاوز کند ، که بر دو قسم است :

1 . فرمانروایان ستمگر مثل بنی امیه و بنی العباس و اعوانشان .

2 . دانشمندان بدعت گذار مثل علی محمد باب و محمد بن عبد الوهاب و مبلغین مکتبشان ، و اصل وریشه آن دو گروه ، همانا غاصبین حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند .

پس همان طوری که مسلمان باید به امام زمان خود و سائر ائمه معصومین علیهم السلام معرفت داشته باشد ، باید به طاغوت زمان خود و سائر طواغیت کفر بورزد و الاّ به طناب محکم الهی چنگ نزده ، يعنى از ولايت الهی خارج شده است .

2 . « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » (2) ؛

امروز دين شما را براي تان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانيدم ، و اسلام را برای شما [به عنوان] آيين برگزيدم .

این آیه درباره ولايت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده (3) و با صراحت بيان می کند که دين بدون ولايت کامل نيست .

بنابر این اگر کسی عالم باشد و ولايت را قبول نکند ، فی الواقع کافر است و اگر

ص: 24

1- . سوره بقره ، آيه 256 .

2- . سوره مائده ، آيه 3 .

3- . تفسير البرهان : 372 / 3 - 98 ؛ الغدير : 230 / 1 ، چاپ قديم ، و ج 1 / 447 ، چاپ جديد .

جاهل باشد، بنابر نظر استاد الفقهاء و المجتهدین حضرت آیه الله خوئی رحمه الله: «مسلم دنیا و کافر آخرت است. و اما اگر عالم باشد، مسلم دنیایی هم نیست» (1). با این بیان علماء اهل سنت که همه آیات قرآن را در شأن اهل بیت دیده اند و روایات متعددی هم نقل کرده اند و آیات را بر خلاف ظاهر و نصوص تفسیر کرده اند، ضالّ و مُضِلّ اند. وقتی ضالّ و مضلّ باشند، مسلم دنیا هم نیستند و مصداق این آیه هستند که:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُنُونَ» (2)،

کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کردند، خدا آنها را لعنت می کند و همه لعن کنندگان نیز، آنها را لعن می کنند.

زیرا علمای سنی می دانند که آیاتی از قرآن مجید در بیان ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و احادیث متظافر در امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام وارد شده و لکن با تفسیر آیات بر خلاف روایات نبوی کتمان آیات می کنند، پس مورد لعن خدا و ملائکه هستند، یعنی رحمت الهی نصیبتان نمی شود. تنها جهّال آنان که فریب علماء خود را خورده اند مسلم دنیا هستند، و احکام ظاهری اسلام را دارند. چنانچه ذاتشان بد باشد، دیگر قابل تکامل نیستند و اگر ذاتشان خوب باشد، در عالم برزخ قابل تکامل هستند چرا که جاهل قاصر اگر چه کافر باشد قابل نجات است.

ولایت و برائت

نکته مهمّ و اساسی که باید متذکر شد این است که ولایت بدون برائت از نظر عقلی و ادلّه نقلی امکان پذیر نیست، و لذا کسی نمی تواند ادّعا کند که ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را دارم اما ولایت غاصبین را هم دارم؛ این تناقض است و معنا ندارد و

ص: 25

1- . موسوعة السيّد الخوئی : 3/ 58 و 64 و 79 .

2- . سوره بقره، آیه 159 .

عقلاً ممکن نیست و ادّعی بی معنی است . به دلیل اینکه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به نصّ قرآن و روایات متواتره از طرف خداوند متعال تعیین شده است ، و ولایت غاصبین به هیچ دلیلی از قرآن و روایات ثابت نیست ، پس از جانب شیطان است و جمع بین ولایت رحمانی روحانی نورانی و بین ولایت شیطانی نفسانی ظلمانی ممکن نیست ، چنانچه در قرآن به این مطلب اشاره شده است .

« مَا جَعَلَ اللَّهُ لِلرَّجُلِ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ » (1) ؛

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است .

چنانچه امام به حق ناطق جعفر صادق علیه السلام در روایت صحیحیه فرموده اند :

كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُنَا وَهُوَ مُتَمَسِّكٌ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا ؛ (2)

یعنی دروغ گفته هر کس خیال کند به ما معرفت دارد در حالی که به تکیه گاه دیگران تکیه زند .

و از آن امام همام علیه السلام نقل شده است :

كَذَبَ مَنْ ادَّعى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَّبِعْنَا مِنْ عَدُوِّنَا ؛ (3)

یعنی دروغ گفته هر کس ادّعی محبّت ما کند در صورتی که از دشمن ما بیزاری نجوید .

تولّی و تبرّی

آنچه در مورد تولّی و تبرّی لازم است بیان گردد این است که تولّی یعنی اظهار ولایت ، و تبرّی اظهار برائت ؛ و لذا وقتی اظهار می شود ، عملی شده است و از فروع دین قرار می گیرد ، و الاّ اصل ولایت و برائت از اصول دین است . و تولّی و تبرّی از نظر

ص: 26

1- . سوره احزاب ، آیه 4 .

2- . معانی الأخبار : 379 .

3- . بحار الأنوار : 58/27 .

بنائات عقلائی دارای دلیل است و از نظر نقلی آیات و روایاتِ اِلی ما شاء الله دلالت واضح دارد . اما حصول تولی با زیارت و سلام و مجلس روضه و عزا به دست می آید . اما تبری با لعن و مجلس جشن که بیزاری را در مقام عمل نشان دهد حاصل می شود ، و خلاصه به پا کردن مجالس عزا و روضه خوانی در ایام عزا ، و اقامه مجالس جشن و شادی با رعایت احکام شرعی در اعیاد مذهبی ، از ابرز مصادیق تولی و تبری می باشد .

تولی چه کسانی را باید داشته باشیم و تولی چه کسانی را نباید داشته باشیم ؟

جواب این سؤال در سوره مائده ، آیه 51 تا 57 با ترتیب و چینش خاصی که دارد به صورت ظریف و دقیق بیان شده است .

1 . « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ » (1) ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید ! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود) انتخاب نکنید ! آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند ، از آنها هستند ، خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند .

خداوند تبارک و تعالی در این آیه کریمه مؤمنین را نهی می کند که یهود و نصاری را ولی خود قرار دهند و می فرماید هر کدام از شما چنین کند ، از آنها است .

2 . « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ » (2) ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید ! هر کس از شما ، از آیین خود باز گردد (به خدا زیانی نمی رساند) ، خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند .

ص: 27

1- . سوره مائده ، آیه 51 .

2- . سوره مائده ، آیه 54 .

در این آیه اشاره می کند که گروهی از مؤمنین از دین خارج خواهند شد (اشاره به جریان سقیفه).

3. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1)؛

جز این نیست که عهده دار امور شما مؤمنان ، خدا و پیامبر او و کسانی اند که ایمان آورده اند ، همانان که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند .

خداوند تبارک و تعالی در این آیه با کلمه « إِنَّمَا » که از ادوات حصر است ولی را در خدا و پیغمبر و آن کسی که در حال رکوع زکات پرداخت کرد ، منحصر می کند و به اتفاق همه مفسرین شیعه و سنی (2) این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده ، یعنی ولی شما فقط خدا و رسول و علی هست و بس (نفی ولایت غاصبین) .

4. « وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ » (3)؛

و هر کس خدا و رسولش و کسانی را که ایمان آورده و از خصلت یاد شده برخوردارند ، به ولایت و سرپرستی خود بپذیرد پیروز است ، چرا که از حزب خداست و تنها حزب خدا پیروز شدند .

این آیه کریمه به دو مطلب دیگر اشاره می کند : اول ولایت ائمه بعد از پیغمبر « الَّذِينَ آمَنُوا » ، دوم اینکه هر کس ولایت خدا و رسول و ائمه را قبول کند ، حزب الله

است « اشاره به اینکه دیگران حزب شیطان هستند » .

5. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ » (4)؛

ص: 28

1- . سوره مائده ، آیه 55 .

2- . تفسیر البرهان : 486/2 ؛ الغدير : 157 - 162 /3 ، چاپ قدیم ، و ص 221 - 230 ، چاپ جدید .

3-

4- 3 . سوره مائده ، آیه 56 . . سوره مائده ، آیه 57 .

ای مؤمنان، کسانی را که دین شما را به مسخره گرفته و آن را بازیچه شمرده اند، همانان که پیش از شما کتاب آسمانی به آنان داده شده است، دوست خود مگیرید و کافران را نیز به دوستی مگیرید.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه، مؤمنین را نهی می کند که کسانی که دین اسلام را مسخره و ملعبه «بازیچه» قرار داده اند، ولی خود قرار دهند؛ که اشاره به دو مطلب است:

1. اینکه مناط عدم پذیرش ولایت این است که کسی اسلام را بازیچه قرار دهد، بنابر این اگر کسی نماز بخواند و در صفوف اول جماعت شرکت کند و مناسک حج انجام دهد و زکات مردم را بین فقراء تقسیم کند، و آیات مربوط به امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداشته باشد، همان ملعبه و مسخره کردن دین است، و چنین شخصی منافق است؛ چرا که تظاهر به اسلام می کند ولی حقیقت اسلام در قلبش وجود ندارد، پس دین را ملعبه دنیای خود قرار داده است، و الا کسانی که شمشیر کشیده و علنی می گویند دین شما را قبول نداریم، ملعبه و مسخره نمی کنند و علنی مقصود و مرامشان را بیان می کنند، هرگز کسی فریب آنان را نخواهد خورد، و کسانی ملعبه و مسخره می کنند که در جبهه های جهاد و مبارزه شرکت می کنند و در صف های اول نماز قرار می گیرند، اقامه جمعه و جماعت دارند و در بین فقراء زکات تقسیم می کنند و مناسک حج انجام می دهند، با این حال می گویند ولایت علی علیه السلام را قبول نداریم؛ این مسخره و ملعبه ای بیش نیست.

2. اینکه یهودیان و کفار با رخنه در صفوف مؤمنین، قصد کرده اند که حکومت را غصب کنند، همان طوری که بر اساس تواریخ و اجماع علمای انساب، پدر خلیفه اول، قبل از ظهور اسلام معلّم کودکان یهود بوده است. (1) و روشن است که اتّفاقات و نظرات مشترک با هم داشتند، بنابر این، این آیه مسأله ای که بعداً اتّفاق می افتد (غصب)

ص: 29

خلافت) را گوشزد می کند، و اگر گوشزد نباشد، مناطش را ذکر کرده است یعنی مناط عدم جواز پذیرفتن ولایت کسی این است که او دین را ملعبه قرار دهد، و این مناط در غاصبین حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد.

فصل اول

در بیان کسانی که در قرآن مجید مورد لعن خداوند تبارک و تعالی واقع شده اند و در يك جمله کوتاه، شیطان و پیروانش؛ اما شیطان آن گاه که از دستورات الهی سرپیچی کرد، مورد لعن خداوند عزوجلّ واقع شد.

«وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ» (1)؛

و تا روز جزا لعنت من بر تو باد.

و اما پیروان او که مشمول لعن الهی شده اند، ده گروه هستند:

1. کافرین :

«إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَاْفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (2)؛

خدا کافران را لعنت کرده و برایشان آتشی سوزان مهیّا کرده است، که در آن جاودانه اند و هیچ دوست و یابوری نخواهند یافت.

2. منافقین :

«مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أُخْذُوا وَقُتِلُوا تَقْتِيلًا» (3)؛

اینان لعنت شدگانند؛ هر جا یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند.

ص: 30

1- . سوره ص، آیه 78 .

2- . سوره احزاب، آیه 65 .

3- . سوره احزاب، 61 .

« وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ لَئِبٌ مُّقِيمٌ » (1)؛

خدا به مردان منافق و زنان منافق و کافران وعده آتش جهنم داده است ، در آن جاودانه اند ، همین برایشان بس است ، لعنت خدا بر آنها باد و به عذابی پایدار گرفتار خواهند شد .

3 . مؤمنین بالجبت و الطاغوت :

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا » (2)؛

آیا آنان را که نصیبی از کتاب برده اند ، ندیده ای که به جبت و طاغوت ایمان می آورند و درباره کافران می گویند که راه اینان از راه مؤمنان به هدایت نزدیک تر است ؟ اینان آن کسانی که خدا لعنتشان کرده است و هر کس را که خدا لعنت کند ، برای او هیچ یابری نیایی .

4 . مرتدین :

« كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعَدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ » (3)؛

چگونه خداوند قومی را که بعد از ایمانشان کافر شدند هدایت می کند با آنکه شهادت دادند که این رسول بر حق است و برایشان دلایل روشن آمد و خداوند قوم بیدادگر را هدایت نمی کند ، آنان سزایشان این است که لعنت

ص: 31

1- . سوره توبه ، آیه 68 .

2- . سوره نساء ، آیه 52 .

3- . سوره آل عمران ، آیه 88 .

خدا و فرشتگان و مردم همگی برایشان است در آن [لعنت] جاودانه بمانند ؛ نه عذاب از ایشان کاسته گردد و نه مهلت یابند .

5 . ستمگران :

« أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ » (1)؛

لعنت خدا بر ستمگران باد .

6 . کتمان کنندگان حق :

« إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ » (2)؛

کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم ، نهفته می دارند ، آنان را خدا لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کند .

7 . عهد شکنان :

« فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ » (3)؛

پس به [سزای] پیمان شکستشان لعنتشان کردیم .

8 . آزار دهندگان خدا و رسول :

« إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ » (4)؛ بی گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند ، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده .

ص: 32

1- . سوره هود ، آیه 18 .

2- . سوره بقره ، آیه 159 .

3- . سوره مائده ، آیه 13 .

4- . سوره احزاب ، آیه 57 .

« وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ » (1)

و کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا به

پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند ، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست .

10 . الشجرة الملعونه :

« وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ » (2) ؛

و آن رؤیایی را که به تو نمایانندیم و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم .

بر هیچ شخص با انصافی که از تاریخ اسلام آگاهی داشته باشد مخفی نیست که همه عناوین به کار رفته در این آیات ، بر غاصبین حق امیرالمؤمنین و دشمنان سائر ائمه

معصومین صلوات الله عليهم اجمعین منطبق است ، مخصوصا اصل شجره خبیثه که همانا اصحاب صحیفه ملعونه (3) و مؤسسین سقیفه و ادامه دهندگان راهشان مثل بنی امیه و بنی عباس و توجیه گران اعمالشان یعنی علمای مخالفین ؛ پس غاصبین خلافت و تابعین آنها و علمای بدعت گذار که با تأویل آیات و جعل روایات برای خلفا و کتمان فضائل ائمه عليهم السلام و توجیه اعمال خلفا مردم را گمراه کردند ، در واقع کافرند گر چه تظاهر به اسلام کنند ، پس منافق و مرتد و طغیانگر و ستمگر و عهدشکن و آزار دهنده خدا و رسول و کتمان کننده حق و ایجاد کننده فساد بر روی زمین و در يك کلام پيرو طاغوت و شیطان هستند بلکه خودشان از ابرز مصادیق طاغوت می باشند و

ص: 33

-1

-2 . 1 . سوره رعد ، آیه 25 . . سوره اسراء ، آیه 60 .

-3 . اصول کافی : 179 / 8 .

شجره ملعونه هم که بر طبق روایات شیعه و سنی، بنی امیه می باشند، (1) بنابر این هیچ جای شگی در جواز بلکه رجحان و وجوب لعن خلفاء و تابعین آنها مخصوصا علماءشان باقی نمی ماند. هر کس این عناوین و مصادیق بارز آن را لعن نکند، از دستور خداوند تبارک و تعالی سرپیچی کرده است و مشمول این آیات کریمه است.

« وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ » (2)؛

و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت آور است.

« وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا » (3)؛

و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، قطعا آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند.

فصل دوم

از چه کسانی باید تبری کنیم؟

در آیات قرآن با صراحت بیان شده است.

1. « مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ » (4)؛

برای پیامبر و مؤمنان شایسته نیست که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش

ص: 34

1- . تفسیر البرهان: 6/4 - 574 .

2- . سوره نساء، آیه 14 .

3- . سوره جن، آیه 23 .

4- . سوره توبه، آیه 113 .

کنند ، هر چند از نزدیکانشان باشند ؛ (آن هم) پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه ، اهل دوزخند !

« وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِتَاءَهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ » (1)؛

و استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر] ، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند) اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست ، از او بیزارى جست ، به یقین ابراهیم مهربان و بردبار بود !

در این آیه به صراحت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و مؤمنین را هشدار می دهد که حقّ ندارید برای مشرکین استغفار کنید هر چند از بستگان شما باشند و اگر حضرت ابراهیم برای عمویش استغفار کرده ، برای این است که ایشان امید داشت عمویش ایمان بیاورد و به او وعده استغفار داده بود ، اما وقتی مشخص شد که مسلمان نمی شود و شرک در ذاتش هست ، از او تبرّی کرد . معنایش این است که در هر جای دیگر مشخص شد که هر کسی عدوّ الله باشد باید تبرّی کرد . و عدوّ الله را خود تاریخ مشخص می کند که چه کسانی هستند ؟ هر کسی که رو در روی پیامبر بایستد و بگوید شما کسی را برای خلافت معین کردید که ما او را نمی خواهیم و کسی دیگر را معین می کنیم ، (2) این شخص مصداق آیه شریفه است :

« إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا » (3)؛

در حقیقت کسانی که خدا و فرستاده اش را آزار می دهند ، خداوند آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور ساخته ، و برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده کرده است .

ص: 35

1- . سوره توبه ، آیه 114 0

2- . رجوع شود به تواریخ اهل سنت که جریان سقیفه را نقل کرده اند .

3- . سوره احزاب ، آیه 57 .

این آیات قرآن است و در تاریخ نیز ثابت است که جمعی به رهبری جبت و طاغوت رو در روی خدا ایستادند و خلافت را غصب کردند و اگر این ها عدو خداوند نباشند ، پس چه کسی عدو خداست؟! در آیه قبلی هم فرمود :

« فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ » ؛

حضرت ابراهیم وقتی برایش مشخص شد که آزر عدو خدا است، تبری کرد.

و بدیهی است که هر کس دشمن خدا است و مورد لعن خداوند است و مؤمنین باید از او تبری کنند، صلاحیت خلافت ندارد. چنانچه در اول سوره ممتحنه می فرماید:

2 . « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ » (1) ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید ، در حالی که آنها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست ، از شهر و دیارتان بیرون می رانند ، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه داناترم! و هر کس از شما چنین کاری کند ، از راه راست گمراه شده است!

و در آخر سوره مجادله می فرماید :

3 . « لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ » ؛

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیر دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش

ص: 36

دوستی کنند ، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند .

آیه با صراحت تر از این هم وجود دارد :

4 . « قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ » (1) ؛

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت ، در آن هنگامی که به قوم (مشرك) خود گفتند : ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم ، ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید ! آن هم به صورت توحید نه اینکه شرك باشد .

فصل سوّم

در بیان تقیه از منظر وحی و خرد

هر عاقلی احساس کند که ابراز عقیده اش ممکن است باعث ضرر جانی و مالی یا ناموسی گردد ، به حکم عقل عقیده اش را در دل نگه می دارد و بر زبان جاری نمی کند ، و آیاتی از قرآن مجید به این مطلب اشاره بلکه تصریح کرده است .

1 . « لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ » (2) ؛

مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا [بهره ای] نیست مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه کند و خداوند شما را از [عقوبت] خود می ترساند و بازگشت [همه] به سوی خداست .

ص: 37

1- . سوره ممتحنه ، آیه 4 .

2- . سوره آل عمران ، آیه 28 .

2. « مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ » (1)؛

هر کس پس از ایمان آوردن خود به خدا کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد لیکن هر که سینه اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

3. « وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ » (2)؛

و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید، که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

البته بنابر نظر استاد الفقهاء و المجتهدين و أفضه العلماء المتأخرين آية الله خونی قدس سره تقیه ای که باعث ترویج جبت و طاغوت گردد حرام است و همه باید چنین تقیه ای را ترك کنند گر چه ترك تقیه باعث قتل گردد و شاید اقدام مولانا و مولی الكونین حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام که ترك تقیه کرد و خود را آماده شهادت کرد، از همین جهت بوده باشد، و همچنین بعضی از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و بعضی از علماء مثل شهیدین که راضی بر کشته شدن شدند و ترك تقیه کردند به همین دلیل بوده که تقیه سبب ترویج از جبت و طاغوت بوده است، (3) و ترویج از جبت و طاغوت بر هیچ وجه جایز نیست بلکه ما به حکم قرآن باید کفر به طاغوت داشته باشیم.

1. « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا » (4)؛

ص: 38

1- . سوره نحل ، 106 .

2- . سوره انعام ، آیه 108 .

3- . موسوعة السيّد الخوئي : 224 / 5 .

4- . سوره نساء ، آیه 60 .

آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده اند ، [با این همه] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر ورزند و [لی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد .

2. « وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ - وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ » (1) ؛

و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده ای برانگیختیم [تا بگویند] خدا را پرستید و از طاغوت [فریبگر] پرهیزید .

تذکر مهم به شیعیان

قال الله تبارك و تعالی :

« لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا » (2) ؛

خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد مگر [از] کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست .

و قال الصادق عليه السلام في رواية صحيحة :

كُلَّمَا تَقَارَبَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ أَشَدَّ لِلتَّقِيَّةِ ؛ (3)

هر چه فرج نزدیک تر شود ، تقیّه سخت تر گردد .

بنابر این شیعیان در عصر اینترنت باید در گفتار و نوشتار خود دقت بیشتری کنند و سبّ و لعن به خلفای غاصبین و علمای مخالفین را به صورت اشاره و کنایه بیان کنند ، همان طور که در زیارت شریفه عاشورا وارد شده است .

ص: 39

1- . سوره نحل ، آیه 36 .

2- . سوره نساء ، آیه 148 .

3- . اصول کافی ، کتاب الإیمان و الکفر ، باب التَّقِيَّةِ ، ح 17 .

تقریب یعنی اینکه فرق مختلف اسلامی با هم جنگ و جدال غیر علمی نداشته باشند و بر محور مشترکات که اتفاق نظر دارند، بچرخند و این کار از نظر عقلی پسندیده است بلکه همه ادیان آسمانی باید حول محور مشترکات بچرخند و از خونریزی اجتناب کنند، چنانچه در قرآن کریم به این مطلب تصریح شده است .

« يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ - وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ » (1)؛

ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد .

و چون همه فرق اسلامی ادعا دارند که تابع قرآن مجید هستند ، باید به قرآن مراجعه کنیم ببینیم چه کسانی را دستور داده که تولی داشته باشیم و چه کسانی را امر کرده که از آنها تبری کنیم ، که همه بر طبق آیات بیان شد . و از همین جا معلوم می شود که حبل الله در آیه کریمه « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا » (2) همان تقلین یعنی کتاب و عترت است ، چنانچه در روایات شیعه و سنی وارد شده و این مطابق حدیث متواتر تقلین است . (3)

ص: 40

1- . سوره آل عمران ، آیه 64 .

2- . سوره آل عمران ، آیه 103 .

3- . تفسیر المیزان : 282/3 - 279 .

در بیان اصل کلی روابط اجتماعی و سیاست خارجی

اما آیه دیگری در قرآن هست که با صراحت اصول اولیه سیاست خارجی را بیان می کند :

« لا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تُوَلُّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (1) »؛

[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند ، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید ؛ زیرا خدا دادگران را دوست می دارد . خداوند شما را فقط از دوستی با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کرده و شما را از دیارتان بیرون رانده و بر بیرون راندنتان یکدیگر را یاری نموده اند ، و کسانی که با آنان طرح دوستی بریزند قطعاً ستمکارند .

در این آیه رابطه مودت با کسانی که قتال دینی و مذهبی با ما ندارند نهی نشده است و دستور خوش رفتاری داده است ، و فقط با کسانی که قتال دینی و مذهبی با ما دارند نهی رابطه دوستانه شده است . سؤال این است که چه کسانی با ما قتال دینی دارند ؟ پر واضح است که وهابیت با ما قتال دینی دارند و داعش و طالبان نتیجه افکار

وهابیت است ، همین وهابیت است که گرفتاری های عراق و افغانستان و سوریه و یمن و ... را ایجاد کرده است ، رابطه با کفار که قتال مذهبی ندارند اشکال ندارد ، در این آیه سیاست خارجی بیان شده است که با چه کسانی رابطه داشته باشید و با چه کسی رابطه نداشته باشید .

ص: 41

تولّی و تبرّی با رعایت تقیه ضروری است و مخالفت با تقیه کار درستی نیست و جدال غیر علمی با سنّی کار خوبی نیست و در حال حاضر جایز نیست . اما وقتی در بین دشمنان نیستیم ، باید تبرّی داشته باشیم و اگر تبرّی نداشته باشیم شیعه نیستیم ، و تولّی و تبرّی هر دو باید باشد ، که هر دو با همین لعن و سلام و زیارت و برگزاری جشن و روضه حاصل می شود ، و اگر این ها نباشد ، فرقی بین شیعه و سنّی در مقام عمل مشخص نیست .

بنابر این ، تقریب و وحدت که يك مسأله فرعی سیاسی است ، با تبرّی و برائت که يك اصل مهم اعتقادی است ، نباید خلط شود .

و السّلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته

97/10/24

ص: 42

تعریف: فقه، علمی است که احکام شرعی فرعی، نه قواعد کلی را از روی ادله تفصیلی اجتهادی نه دلیل اجمالی تقلیدی، بیان می کند.

ادوار: این علم شریف از بدو رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم شروع شده و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و در طول قرون دارای تطورات زیادی شده است که به طور خلاصه می توان تاریخچه این علم را به چند دوره تقسیم کرد:

اول: عصر معصومین علیهم السلام، که مؤمنین با واسطه یا بی واسطه احکام شرعی را به صورت تعبّدی از حضرات معصومین علیهم السلام تلقی می کردند که البته در عصر صادقین علیهما السلام به اوج خود رسید که بر اساس روایاتی که در مدح عده ای از راویان وارد شده، به دست می آید که آنها مقام افتاء و فقاہت را احراز کرده بودند.

البته اجتهاد در آن دوره به صورت بسیط (نه به این صورت تفصیلی متداول در قرون اخیر) بوده است و این منوال تا عصر غیبت صغری ادامه داشته است.

دوم: به دنبال پیش آمدن دوران غیبت و کوتاه شدن دست مردم از امام معصوم علیه السلام، فقها می بایست از روی روایات موجود در اصول معتبره، احکام را استنباط می کردند. فقها در این زمان به دو گروه تقسیم می شوند:

الف) گروهی که بسیار تعبّد به ظواهر اخبار دارند و هر گونه اظهار نظر را، از قبیل اجتهادهای قیاسی و مورد نهی شدید می دانند که به قَمّیین معروفند؛ چرا که قم در آن زمان مرکز حدیث و مجمع محدّثین بزرگ بوده است.

ب) گروهی که به راحتی اظهار نظر می کنند و با پیش فرض هایی که در ذهن آنها از اختلاط با فقهای سنّی حاصل شده، وارد عرصه اجتهاد می شوند، یا چون ابتداء سنّی مذهب بوده اند و بعد مستبصر شده و به مذهب حقّ شرفیاب گردیده اند، افکار اجتهاد غلط هنوز از صفحه ذهنشان برطرف نشده؛ نظیر ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی که این گروه را می توان گروه بغدادیین نامید؛ چرا که نوعاً در حوزه بغداد چنین اختلاط هایی بوده است و چنین افکاری به وجود آمده است.

سوم: دوره سوم که از شیخ مفید رحمه الله شروع شده، دوره متوسط است، یعنی نه مثل محدّثین قم که تعبّد بیش از اندازه به ظواهر داشته باشند بدون اظهار نظر و نه مثل ابن جنید و امثال او اظهار نظرهای نادرست داشته باشند. این جنبش توسط شیخ مفید شروع شد و از سوی شاگردان او مثل سید مرتضی علم الهدی دنبال گردید و در زمان شیخ طوسی با تألیف کتاب «مبسوط» به اوج خود رسید.

چهارم: بعد از وفات شیخ طوسی تا زمان ابن ادریس حلّی که دوره رکود فقه شیعه است که شاید جوّ عمومی حوزه شیعه به صورت تقلید از شیخ، تنزّل و انحطاط پیدا کرده است.

پنجم: دوره تجدید حیات فقه شیعه و شکوفایی دوباره که توسط ابن ادریس حلّی شروع شد و هر روز بر نشاطش افزوده شد، فقهای بزرگی نظیر محقّق، علامّه، فخر المحقّقین، شهید اول، ابن فهد و فاضل مقداد در این دوره قرار دارند.

ششم: از ابتدای قرن دهم به دنبال تأسیس دولت مقتدر شیعی توسط شاه اسماعیل صفوی در ایران شروع شد و تا اواخر عهد صفوی ادامه داشت که فقه شیعه از حالت انزوا و انفرادی به متن جامعه و حکومت کشیده شد. فقهای بزرگی چون محقّق

کرکی، فاضل قطفی، مقدّس اردبیلی، شهید ثانی، صاحب معالم، صاحب مدارک، محقق خوانساری و فاضل سبزواری در این دوره قرار دارند و البته وجود فلاسفه بزرگی چون غیاث الحکمای شیرازی و میرداماد و شیخ بهائی به رونق اجتهاد و تدقیق در علم اصول فقه انجامید.

هفتم: از اواخر عهد صفوی شروع و تا زمان وحید بهبهانی ادامه می یابد. این دوره، دوره رشد اخباری گری و ریاست اخباریین بزرگی چون علامه مجلسی و صاحب «وسائل» است.

جنبش اخباری گری معلول تدقیق بیش از اندازه در علم اصول - که خود ناشی از رونق فلسفه در حوزه اصفهان است - می باشد. «اخباری» مقابل «حکماء و عرفاء» کسی را گویند که آیات و روایات مربوط به اصول اعتقادات را به روش کلامی تفسیر می کند، و «اخباری» مقابل «فقها» کسی را گویند که روایات مربوط به فروع که در کتاب های معتبر شیعه وارد شده است را تلقی به قبول کرده و تضعیف اسناد نمی کند.

فیض کاشانی در اصول اعتقادات فیلسوف و عارف است ولی در فروع اخباری است، به خلاف علامه مجلسی که در اصول اعتقادات اخباری است ولی در فروع فقیه است، و همین طور ملا صالح مازندرانی، اما صاحب «وسائل» و صاحب «حدائق» در فروع و اصول اخباری هستند.

هشتم: قیام آقا باقر وحید بهبهانی بر ضد اخباری گری از يك سو و بر ضد حکما و عرفا از سوی دیگر، باعث رونق علم اصول و دقت های زیاد غیر مشوب با فلسفه در علم اصول و رونق دوباره بازار اجتهاد و بازگشت به جایگاه قبلی آن شد که با رحلت محدث بحرانی (صاحب حدائق)، بساط اخباری گری جمع گردید و هر روز بهشکوفایی فقه و اصول افزوده شد.

کتاب های مبسوطی چون «ریاض»، «مفتاح الکرامه»، «مستند»، «جواهر» و ... در این دوره تدوین گردیده است، البته بعضی از اخلاف وحید چون صاحب

« فصول » دوباره اصول را با فلسفه مخلوط کردند و این کار توسط آخوند خراسانی دنبال شد و توسط شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب « نهاية الدراية » به اوج رسید .

نهم : تأسیس اصول جدید توسط شیخ انصاری و ادامه راهش توسط شاگردان و پیروانش که به رونق روز افزون علم اصول انجامید که توضیحش در تطورات اصول خواهد آمد .

دهم : بازنگری در اصول شیخ انصاری و مکاتب اصولی سامرا و نجف اشرف توسط نابغه عصر، شهید صدر که توضیحش خواهد آمد .

اسباب تطوّر فقه و اصول و فقهای تأثیرگذار

1 . مناظرات علمای شیعه و سنی و ارائه طریقه وسطی از سوی شیخ مفید

(متوفی 413 ه. ق.)

در اوائل عصر غیبت و به دنبال تسلط حکومت شیعی آل بویه بر بغداد و رفع نسبی تقیه و جریان مناظره بین علمای شیعه و سنی ، جماعتی از علمای سنی مانند ابن قبه رازی و ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل عمانی مستبصر گردیدند ، البته این جماعت با پیش فرض های سنی گری وارد استنباط شدند که با روش تعبّدی علمای شیعه چندان سازگاری نداشت . این عامل ، شیخ مفید را برانگیخت تا يك روش میانه بین تعبّد محض و اجتهاد نادرست تأسیس کند ، به این صورت که قواعدی که در تعارض با روایات نیست مثل مباحث الفاظ یا برگرفته از روایات است مثل قواعد باب تعارض (تعارض روایات) را جمع آوری کند که استظهار از روایات و استنباط احکام از روی آن قواعد انجام گیرد نه از روی قیاس و استحسان و مصلحت سنجی و سدّ ذرایع متداول بین فقهای سنی ، و این کار توسط شاگردان او مثل سید مرتضی علم الهدی (متوفی سنه 436 ه. ق.) و شیخ ابوالفتح کراچکی (متوفی سنه 449 ه. ق.) دنبال شده و در زمان شیخ طوسی با تألیف « عدّة الأصول » به اوج خود رسید .

ص: 48

2. تعبیر (سرزنش کردن) علمای عامّه و جواب شیخ طوسی (متوفی سنه 460 ه. ق.)

از آنجایی که مشهور متقدمین، متون روایاتی که قبول داشتند را به عنوان کتاب فتوی تدوین می کردند و استنباطات خودشان را با آن متون مخطوط نمی کردند، مورد تعبیر علمای عامّه واقع شدند و این علّت شیخ طوسی را برانگیخت تا کتاب بزرگ استدلالی در فقه مقارن به اسم « الخلاف » و کتاب مفصل استدلالی در فقه شیعه به اسم

« المبسوط » و کتاب عالی در اصول به نام « عدّة الأصول » تدوین کند .

3. تقلید از شیخ و ظهور ابن ادریس حلّی (متوفی سنه 598 ه. ق.)

چون که بعد از شیخ الطائفة جماعتی به خاطر عظمت شیخ از نقد آراء او امتناع می کردند و این کار سبب رکود فقه شیعه شد، ابن ادریس حلّی بر آن شد تا روش شیخ را ادامه دهد و آراء او را در ترازوی نقد گذارد؛ لهذا کتاب گرانسنگ « سرائر » را در فقه استدلالی و انتقادی تدوین کرد و حوزه علمیّه حلّه را تأسیس کرد. بزرگانی چون ابن نما، ابن سعید، محقق، علامه، فخر المحققین، فاضل آبی، شهید اول، فاضل مقداد و ابن فهد حلّی و ... در این حوزه رشد و نمو کردند .

4. طرح شبهات گوناگون و پاسخ علامه حلّی (متوفی سنه 726 ه. ق.)

به دنبال انقراض حکومت بنی العباس (سنه 656 ه. ق.) توسط هلاکوخان مغول و باز شدن فضای علمی آزاد توسط خواجه نصیر طوسی (متوفی سنه 672 ه. ق.) و بهدنبال آن تشیع سلطان محمد خدابنده و طرح شبهات علمی در اصول و فروع، آیه الله مطلق، نابغه عرب، عالم جامع و ذوفنون، معروف به علامه حلّی بر آن شد تا با استفاده کردن از طریقه علمای مذاهب اربعه در استنباط و تنويع احادیث به انواع اربعه و غور در علم اصول و تدوین کتاب های فقهی استدلالی گوناگون در فقه مقارن، به جواب از آن شبهات به روش علمای سنّی بپردازد و این کار دور جدید در فقه و اصول شیعه ایجاد کرد .

5. تأسیس حکومت مقتدر شیعی توسط صفویه در ایران و همکاری محقق کرکی (متوفی سنه 937 ه. ق) با آن حکومت

به دنبال تأسیس حکومت شیعی توسط صفویه در سال 907 ه. ق و سرزیر شدن علمای بزرگ شیعه به دربار صفوی برای ترویج مذهب شیعه مانند محقق کرکی، فاضل قطفی، شیخ حسین عاملی والد شیخ بهایی، میرداماد، شیخ بهایی، ملا عبداللّه شوشتری، علامه مجلسی و کاشف اللثام معروف به فاضل هندی، فقه شیعه از حالت انزوا به متن جامعه و حکومت کشیده شد و تأثیر آن بر ابواب حکومت و ولایت و حربه مثل نماز جمعه و خراج مشهود است. این امر به اندازه ای تأثیرگذار بود که در زمان قاجاریه، فقهای چون کاشف الغطاء، فاضل نراقی و میرزای نائینی قائل به حکومت فقیه شدند و در زمان امام خمینی قدس سره به منصفه ظهور رسید.

6. اختلاط با علمای عامّه و شهید ثانی (متوفی سنه 966 ه. ق)

از آنجا که شهید ثانی نزد علمای زیادی از شیعه و سنی به تعلّم علوم مختلف پرداخته و با علمای سنی در شامات مأنوس گردیده و به اصطلاحات رجال و درایه تقید داشته و از روش علامه حلّی متأثر گردیده، به تضعیف اسانید روایات پرداخته است، بدون در نظر گرفتن شهرت روایات بین متقدمین و اعتبار و اشتهار کتاب روایتین علمای شیعه.

7. عدم تعلّم فقه نزد معروفین اهل فن و مقدّس اردبیلی (متوفی سنه 993 ه. ق)

ملاً احمد اردبیلی معروف به مقدّس و محقق اردبیلی، از دانش آموختگان حوزه فلسفی شیراز می باشد که پس از تعلّم فنون ریاضی و کلام و فلسفه در شیراز به نجف اشرف رحل اقامت افکنده و خود به مطالعه کتب فقهیه پرداخته است و بدون در نظر گرفتن هیچ اعتباری برای فتاوی مشهور، به بررسی اسناد روایات پرداخته و در بسیاری از موارد بر خلاف مشهور نظر داده است که کتاب معروفش در فقه به اسم

ص: 50

« مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان » بر این مطلب گواه است ، و شاگردان معروفش یعنی صاحب « معالم » و صاحب « مدارك » هم از او پیروی کرده اند ، و همین طور محقق سبزواری صاحب « ذخیره » که از ملاّ عبداللّه شوشتری ، مبانی مقدّس اردبیلی را اتّخاذ کرده است ، و در زمان معاصر هم محقق خوئی قدس سره و جماعتی از تلامذه ایشان مانند آقایان روحانی ، صدر ، تبریزی ، سیستانی ، قمی و فیاض از این روش پیروی کرده اند .

مکتب مقدّس اردبیلی سبب رونق علم رجال در حوزه های علمیّه شیعه شد و اصحاب و اتباعش از این علم ترویج کردند ، چنانچه شاگردش صاحب « معالم » با تألیف کتاب « منتقى الجمال » ، به بررسی اسناد روایات پرداخت و فرزند صاحب « معالم » در کتاب « استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار » ، همین کار را انجام داد و میرزا محمّد استرآبادی کتاب « منهج المقال » را در علم رجال تألیف کرد و به تبع او ملاّ محمّد اردبیلی کتاب « جامع الرواة » را تألیف کرد ، و یکی دیگر از شاگردان مقدّس اردبیلی یعنی ملاّ عبداللّه شوشتری مکتب استادش را به حوزه اصفهان منتقل کرد و شاگردان او یکی ملاّ عنایة اللّه کوهپائی است که « مجمع الرجال » را تألیف کرد و دیگری سیّد مصطفی تفریسی است که کتاب « نقد الرجال » را تدوین کرد و افضل تلامذه شوشتری همانا ملاّ محمّد تقی مجلسی است که با تألیف « روضة المتّقین فی شرح من لا یحضره الفقیه » به بررسی متون و اسناد روایات پرداخت و فرزند برومندش علامه ملاّ محمّد باقر مجلسی کار پدر بزرگوارش را در شرح « کافی » به نام « مرآة العقول » و شرح « تهذیب » به نام « ملاذ الأخیار » دنبال کرد .

8 . رواج فلسفه در حوزه اصفهان و تأثیرش در علم اصول

از آنجا که اصفهان پایتخت صفویّه ، محلّ تجمّع فلاسفه بزرگی چون میرداماد ، شیخ بهائی ، میرفندرسکی و ملاّ رجبعلی تبریزی بود و طلاب علوم ، هم از خرمن این فلاسفه استفاده می کردند و هم از توشه های علمی فقهاء ، این امر باعث شد که فقهای

محقق و اصولیین مدققى چون سلطان العلماء مازندرانی و آقا حسین خوانساری معروف به «عقل حادی عشر» و فرزندش معروف به «جمال المدققین» و ملا میرزا شیروانی معروف به «مدقق» در این حوزه تربیت شوند و بر تدقیق در علم اصول بپردازند، و این ابتدای پیشی گرفتن علم اصول شیعه بر اصول سنّی و شروع انحطاط و تنزل اصول سنّی است؛ چرا که اهل سنّت و جماعت با از دست دادن ایران که مرکز علوم عقلی بود، هرگز در کلام عقلی و اصول عمیق، از آنها عالمی بروز نکرد.

تدقیق در علم اصول تا انقراض صفویّه ادامه داشت و پس از يك وقفه کوتاه، دوباره در زمان قاجاریّه توسط عالم فحلی چون صاحب «فصول» (متوفی سنه 1254 ه.ق) دنبال شد و بعد توسط صاحب «کفایه»، آخوند ملاّ محمّد کاظم خراسانی (متوفی سنه 1329 ه.ق) ادامه پیدا کرد و در زمان شیخ محمّد حسین اصفهانی (متوفی سنه 1361 ه.ق) با تصنیف «نهایة الدرایه» به اوج خود رسید و لیکن مرحوم امام خمینی قدس سره که خود فیلسوف ماهری بود، این روش را مورد نقد قرار داد.

9. جنبش اخباریگری در اواسط حکومت صفویّه به رهبری ملاّ محمّد امین استرآبادی (متوفی سنه 1033)

به دنبال رواج فلسفه و عرفان در حوزه اصفهان و تأثیرش در علم اصول از سوی اتباع میرداماد و شیخ بهائی (مثل سلطان العلماء مازندرانی، آقا حسین خوانساری و ملاّ میرزا شیروانی) و رواج علم رجال و تأثیرش در استنباط از سوی اتباع مقدّس اردبیلی (مثل ملاّ عبداللّه شوشتری و ملاّ محمّد باقر سبزواری)، ملاّ محمّد امین استرآبادی به مقابله با این دو گروه برخاست و خواستار بازگشت فقه به حال اول و تعبّد به روایات و کنار گذاشتن علم رجال و علم اصول در استنباط شد، و عدّه ای از علمای بزرگ از او پیروی کردند، مانند شیخ حرّ عاملی صاحب «وسائل»، سیّد نعمه اللّه جزائری شارح «تهذیب» و «استبصار»، سیّد هاشم بحرانی صاحب تفسیر «البرهان»، شیخ عبدعلی حویزی صاحب تفسیر «نور الثقلین» و شیخ یوسف بحرانی صاحب «حدائق».

تقابل اخباریین با فلاسفه و عرفا از يك سو و با مجتهدین و فقهاء از سویی دیگر و مناظرات حکماء و فقهاء با آنها، سبب پیشرفت و شکوفایی علوم فقه و اصول و رجال و فلسفه و کلام گردید .

از جمله آثار جنبش اخباریگری، تدوین جوامع بزرگ روایی چون « بحار »، « عوالم »، « وسائل »، « وافی »، و تألیف تفاسیر روایی چون تفسیر « البرهان » و « نور الثقلین » می باشد. آراء و نظریات اخباریین را در کتاب « الفوائد المدنیة » للمحدث الاسترآبادی و « الفوائد الطوسیة » للشیخ حرّ العاملی و « الدرر النجفیة » للشیخ یوسف البحرانی می توان جستجو کرد .

10 . ظهور وحید بهبهانی و ارائه طریقه وسطی

به دنبال انقراض صفویّه در سنه 1135 ه. ق و هجرت علما از اصفهان و افول حوزه علمیّه اصفهان، آقا باقر اصفهانی (متولد سنه 1116 ه. ق) به همراه پدرش بهبهان مهاجرت کرد و پس از تکمیل علوم شرعی در بهبهان نزد پدرش و در نجف اشرف نزد سیّد صدر الدین رضوی قمی، به کربلائی معلّی رحل اقامت افکند که در آن روزگار محلّ تجمّع اخباریین بود و عالم بزرگ آنها یعنی محدّث بحرانی صاحب « حدائق » در آنجا ساکن بود .

آقا باقر که معروف به وحید بهبهانی گردیده بود، با نفی تدقیقات فلسفی رائج در حوزه علمیّه اصفهان از يك سو و ردّ بر ظاهرنگری و دقّت نکردن رائج در حوزه کربلائی معلّی از سوئی دیگر، به ارائه طریقه وسطی همّت گماشت و شاگردانی همچون علامه بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء، میرزای قمی صاحب « قوانین »، و سیّد علی طباطبایی صاحب « ریاض » را تربیت نمود و با رحلت محدّث بحرانی، بساط اخباریین جمع شد .

طریقه وحید بهبهانی سبب رونق بازار علم اصول گردید و اصحاب و اتباعش کتاب های مفصّل و مبسوطی در اصول تدوین کردند، مانند « قوانین » تألیف میرزای

قمی، «هدایة المسترشدين» تألیف شیخ المحققین، «مناهج الأحكام» تألیف فاضل نراقی، «ضوابط الأصول» تألیف سید ابراهیم قزوینی، «الفصول الغرویة» تألیف شیخ محمد حسین اصفهانی، «إشارات الأصول» تألیف حاجی کلباسی و «مفاتیح الأصول» تألیف سید مجاهد؛ چنانچه کتاب های مبسوط در فقه استدلالی هم در همین مقطع زمانی تألیف شده است، نظیر «مصابیح الظلام (شرح مفاتیح الشرایع)» تألیف وحید بهبهانی، «غنائم الأيام» تألیف میرزای قمی، «ریاض المسائل» تألیف سید علی طباطبائی اصفهانی، «مستند الشیعة» تألیف ملا احمد نراقی، «مفتاح الكرامة» تألیف سید جواد عاملی و «جواهر الکلام» تألیف شیخ محمد حسن نجفی.

درس خارج و تقریر نویسی

قرائن تاریخی چنین بازگو می کند که تلامذه بی واسطه و با واسطه وحید بهبهانی، کم و بیش، تدریسشان را بدون کتاب بیان می کردند (که در اصطلاح حوزه به آن درس خارج گفته می شود)، مثلاً شیخ جعفر کاشف الغطاء و شاگردش صاحب «جواهر» در نجف اشرف، یا ملا احمد نراقی در کاشان یا شیخ المحققین صاحب «هدایة المسترشدين» در اصفهان، و لیکن اولین تقریرات، تقریرات درس خارج اصول شریف العلماء مازندرانی (متوفی سنه 1245 ه. ق) در کربلای معلی است که توسط شاگردش سید ابراهیم موسوی قزوینی (متوفی سنه 1264 ه. ق) تدوین گردیده و به نام «ضوابط الأصول» چاپ شده است.

11. طلوع شیخ انصاری (متوفی سنه 1281 ه. ق) و تأسیس اصول جدید

بعد از غلبه اصولیین بر اخباریین که در اثر تلاش علمی وحید بهبهانی به دست آمد و تطوّر جدید علم اصول را سبب گردید، کتاب های مفصّل و مبسوطی در علم اصول، توسط شاگردان و پویندگان راهش، تدوین شد؛ نظیر «قوانین»، «مناهج»، «ضوابط»، «مفاتیح»، «هدایة المسترشدين»، «فصول» و «اشارات»، و لکن تأسیس اصول و

قواعدی که « حدود و ثغور حجت ذاتیه » را از « حجج تعبّدیه » و « قطع موضوعی » را از قطع طریقی « و « ظنون معتبره » را از « اصول عملیه » و « ظنّ خاصّ » را از « ظنّ مطلق » و « انفتاح » را از « انسداد » و « کشف » را از « حکومت » و « اصول جاریه در شبهات حکمیّه » را از « اصول جاریه در شبهات موضوعیّه » و « اصول عملیّه عقلیّه » را از « اصول عملیّه شرعیّه » و « اصول سببیّه » را از « اصول سببیّه » و « مجعول در امارات » را از « مجعول در اصول » و « آثار عقلی اصول » را از « آثار شرعی آن » و ... مشخص کند

و وجه اشتراك و وجوه امتیاز آنها را به طور دقیق معین کند ، حاصل نشد جز با تحقیقات بدیعه شمس سماء الفقاهاة و الاجتهاد ، قطب فلك التّحقیق و الانتقاد ، علمالعلم و التّقی ، الشّیخ المرتضی معروف به شیخ اعظم و شیخ انصاری ؛ به طوری که همه فقهای که بعد از او آمده اند ، بر سر خوان عطای او نشسته اند و تحقیقات او در فقه مخصوصا در معاملات ، نقطه عطفی در فقه امامیه است و تطوّر در فقه را سبب شده است . ابداعات و نوآوری های او در فقه و اصول ، تفوّق او بر فقهای دیگر را نشان می دهد . او مؤسس اصول جدید است و به راستی استاد الفقهاء و المجتهدین است .

12 . نابغه عصر ، شهید صدر

بعد از رحلت شیخ انصاری ، پویندگان راهش دو گرایش پیدا کردند ؛ گرایش اوّل که توسط میرزای شیرازی پایه گذاری شد و بر تبیین مبانی شیخ اعظم و ارائه اصولی عمیق بدون خلط اصطلاحات فلسفه پرداخت که به مکتب سامراء شهرت پیدا کرد ؛ چرا که میرزای شیرازی حدود بیست سال در آن شهر مقدّس به تدریس و تربیت شاگرد مشغول بود ، و افضل شاگردانش که سیّد محمّد فشارکی اصفهانی بود ، دو شاگرد محقّق و دقیق النّظر تربیت کرد : یکی شیخ عبد الکریم حائری یزدی که مکتب سامرا را به شهر قم منتقل کرد ، (1) و دیگری میرزا محمّد حسین نائینی که مکتب سامرا را

ص: 55

1- . آراء اصولی او در کتاب « درر الفوائد » منعکس گردیده است و پس از رحلت او حائری ، مکتب سامرا توسط ارشد تلامذه اش یعنی فقیه دقیق النّظر ، شیخ محمّد علی اراکی ، ترویج شد . آراء اصولی او در حاشیه « درر » استادش و هم در کتاب مستقلّ ، به تفصیل بیان شده است . همچنین این مکتب توسط شاگرد دیگر حائری یعنی سیّد محمّد محقّق داماد یزدی ترویج شد که تقریرات درس اصولش ، شاهد زنده بر آن است . با مهاجرت فقیه متّبع و متبحّر ، حاج آقا حسین بروجردی (از شاگردان آخوند خراسانی) به قم که در پاره ای از مباحث اصول نظرات بدیعی داشت و در تقریرات درسش به نام « نهاییه الأصول » منعکس گردیده است ، حوزه اصول قم رشد بیشتری پیدا کرد و محصول افکار این دو مجتهد اصولی (حائری و بروجردی)، در فقیه زبردستی چون امام خمینی نمودار شد و او با نظرات دقیق فلسفی خود ، حوزه اصولی قم را به بلوغ فکری رساند . و با مهاجرت اصولی ماهر ، میرزا هاشم آملی از شاگردان محقّق نائینی و مدقّق عراقی به قم و سپس با مهاجرت جماعتی از افاضل تلامذه محقّق خوئی و مدقّق صدر ، جمیع مکاتب فقهی و اصولی نجف اشرف به قم منتقل شد و خلاصه کلام اینکه حوزه فقهی و اصولی قم ، نتیجه حوزه سامرا و نجف است .

به نجف اشرف منتقل کرد .

و اما گرایش دوم که توسط آخوند خراسانی صاحب « کفایه » در نجف اشرف پایه گذاری شد و روشی انتقادی در طرح مبانی شیخ اعظم همراه با دقت های فلسفی می باشد . این گرایش ، به مکتب آخوند خراسانی شهرت دارد و او شاگردان زیادی تربیت کرد که افضل همه آنها آقا ضیاء الدین عراقی و شیخ محمد حسین اصفهانی می باشند . محقق عراقی ، اصولی عمیق بدون تدقیقات فلسفی را پایه گذاری کرد و در « مقالات الاصول » به ودیعه گذاشت و محقق اصفهانی اصولی دقیق و فلسفی را پایه گذاری کرد و در « نهایة الدراية » به ودیعه گذاشت . مرحوم فقیه محقق و اصولی مدقق سید ابوالقاسم خوئی نزد هر سه اصولی صاحب مکتب یعنی محقق نائینی و مدقق عراقی و محقق اصفهانی تلمذ کرد و محصول مکاتب سامرا و نجف را با دقت ها و ابداعات خویش به نابغه عصر و اعجوبه دهر ، سید محمد باقر صدر منتقل کرد و او با فکر عمیق و نظر دقیق ، به نقد آن افکار ابکار و ریشه یابی مبانی آنها پرداخت و با اضافه کردن آراء جدید و بدیع و افکار دقیق خود ، نظیر « حق الطاعة » ، « حساب الاحتمالات » ، « منطقة الفراغ » و « نظریة التعویض عن السنن » و ... علم اصول و فقه را به نهایت عمق و دقت رساند . او صاحب سبک و مؤسس مکتب جدید است .

ص: 56

از آنجا که فقه را تعریف کرده اند به « العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن أدلتها التفصیلیة » و فقها ادله و احکام را منحصر در چهار دلیل یعنی « کتاب ، سنت ، اجماع و عقل » کرده اند ، پس می توان مقدمات و مبادی این علم شریف را در چند چیز خلاصه کرد : ادبیات عرب ، منطق ، علم اصول ، علم رجال و تتبع در کلمات فقهاء و کتب فقهیّه و آگاهی به فتاوی عامّه و در درجه اول آگاهی کامل به کتب روایات که اهمّ آن ، « کتب اربعه » است ، یعنی : « کافی ، من لا یحضر ، تهذیب و استبصار » . ضمناً فقیه باید از کتباربعه متأخرین یعنی : « وسائل ، بحار ، وافی و مستدرک » آگاهی داشته باشد .

1 . ادبیات عرب

به دلیل اینکه عمده دلیل بر احکام شرعیّه ، کتاب و سنت است و هر دو به زبان عربی نازل و صادر شده اند ، پس هر فقیهی برای فهم این دو ، ناگزیر از ادبیات عرب است . البته ادبیات عرب علوم زیادی از جمله : لغت ، صرف ، نحو ، تجوید ، معانی ، بیان ، بدیع ، عروض و قافیه را شامل می شود که همه این ها در استنباط احکام کاربرد ندارند ؛ بلکه همان سه علم اول یعنی لغت ، صرف و نحو ، کلید فهم آیات و روایات است . البته برای فقیه نه لازم است و نه می تواند در این سه علم اهل خبره و متخصص باشد و لیکن باید به اهل خبره این سه علم مراجعه کند و ما نمونه هایی از خبرگان این علوم سه گانه و کتاب های تخصصی آن را ارائه می کنیم .

علم لغت

الف (لغویینی که معانی و موارد استعمال لغات را مستقیماً از عرب گرفته اند ، مثل جوهری صاحب « صحاح اللّغة » و فیروزآبادی صاحب « قاموس ») .

ب (لغویینی که با مراجعه به کتاب های لغت و اشعار عرب و تتبع در کتاب های متقدمین ، به تحقیق در لغات عرب پرداخته اند ؛ مثل ازهری صاحب « تهذیب اللّغة » و

ابن منظور صاحب « لسان العرب » و قیومی صاحب « اقرب الموارد » .

ج) لغویینی که با ریشه یابی لغات، به تشخیص حقیقت از مجاز پرداخته و با دقت زیاد و تیزبینی، معنای اصلی را مشخص نموده اند؛ مثل ابن فارس قزوینی در « مقایس اللّغة » و زمخشری در « اساس البلاغة » .

د) علمایی که به لغات دقیق آیات و روایات و کلمات غریب احادیث پرداخته اند؛ مثل راغب اصفهانی در « مفردات » و زمخشری در « الفائق » و ابن اثیر در « النّهایة » و طریحی در « مجمع البحرین » .

و جامع ترین کتاب لغت، « تاج العروس » زبیدی است .

علم صرف و نحو

در این دو علم، متقدمین و متأخرین از شیعه و سنی، کتاب های مختصر و مبسوط زیادی تألیف کرده اند . برای فقیه کفایت می کند که به « شرح شافیه » در صرف و « شرح کافیه » در نحو، هر دو تصنیف افتخار شیعه، نجم الأئمه، شیخ رضی الدین استرآبادی مراجعه کند، البته مراجعه به کتب علمای بزرگ صرف و نحو مثل: ابن مالک، أبوحنّان، ابن هشام، ازهری و سیوطی و دیگران، مزید دقت است .

علم معانی و بیان

و اما علم معانی و بیان کتاب « الإيضاح » خطیب قزوینی و یا « أصول البلاغة » ابن میثم بحرانی کافی است .

2. منطق

به دلیل آنکه علم فقه، علمی استدلالی است، پس فقیه باید راه صحیح استدلال منطقی را از راه غیر صحیح آن تشخیص دهد، پس ناگزیر از فراگیری علم منطق در حدّ « شرح شمسیه » یا « الجوهر التّضید » می باشد .

از آنجا که ادله احکام شرعیّه در يك تقسیم بندی کلی به دو قسم تقسیم می شود :

1. قطع (نصوص آیات و اخبار متواتره و اجماع محصل و دلیل عقل)

2. ظنّ (ظواهر آیات و اخبار آحاد و اجماعات منقوله) و قسم اوّل چون مفید علم است ، احتیاج به اثبات ندارد ؛ چون که علم بالذات حجت است و لیکن قسم دوّم احتیاج به اثبات دارد ؛ چون که مفید ظنّ است و ظنّ ذاتا بی اعتبار است ، پس برای اثبات اعتبارش احتیاج به علم اصول است که به این بحث در اصول ، بحث « ادلّه و ظنون معتبره » گفته می شود و هم برای تشخیص صغریات و مصادیق کلی ظواهر به علم اصول احتیاج است که به آن بحث « اصول لفظیّه » گفته می شود و هم جایی که دست فقیه از ادلّه کوتاه است ، احتیاج به قواعدی است که به آن « اصول عملیّه » گفته می شود و هم جایی که ادلّه با هم تعارض می کنند که احتیاج به اعمال قواعد باب تعارض است . به جمیع این قواعد ، « علم اصول الفقه » گفته می شود .

تذکره يك نکته

از آنجا که علم اصول مشتمل بر پاره ای از مباحث عقلی است ، فقیه ناگزیر از فراگیری مصطلحات فلسفه می باشد ؛ حداقل در حدّ کتاب « بدایه » و « نهاییه » .

کتاب های معروف علم اصول و محققین اصولیین

علم اصول از بدو تدوینش که به زبان اصحاب ائمه علیهم السلام برمی گردد تا زمان حاضر ، دارای تطوّرات زیادی بوده است و ادوار گوناگونی را طی کرده است . دور اوّل از زمان اصحاب تا زمان شیخ مفید ؛ دور دوّم از شیخ مفید تا علامه حلی ؛ دور سوّم از علامه حلی تا وحید بهبهانی ؛ دور چهارم از وحید بهبهانی تا شیخ انصاری و دور پنجم از شیخ انصاری تا زمان حاضر می باشد ، و برای فقیه به جز در مواردی نادر ، احتیاجی به آرای قبل از شیخ انصاری نیست ، پس ما به محققین دور آخر و کتاب های آنها اشاره می کنیم .

انصاری (شیخ مرتضی) فرائد (رسائل) و مطارح و قوامع

میرزای شیرازی بزرگ (محمد حسن) .. تقریرات اصول

میرزای رشتی (حبیب الله) بدائع الأفكار

آخوند نهاوندی (ملا علی) تشریح الأصول

همدانی (حاج آقا رضا) الفوائد الرضویة

آخوند خراسانی (محمد کاظم) کفایه و فوائد و حاشیه رسائل

تهرانی (شیخ هادی) محجة العلماء

نائینی (میرزا حسین) فوائد الأصول و أجود التقریرات

حائری یزدی (شیخ عبد الکریم) درر الفوائد

عراقی (آقا ضیاء) مقالات الأصول و نهاية الأفكار و بدائع الأفكار

اصفہانی، کمپانی (شیخ محمد حسین) ... نهاية الدراية و بحوث فی الأصول

بروجردی (سید حسین طباطبائی) نهاية الأصول

خوئی (سید ابوالقاسم) مصباح الأصول و محاضرات و دراسات

امام خمینی (سید روح الله) الرسائل و مناہج الوصول و أنوار الهدایة و

تہذیب الأصول و جواهر الأصول

بجنوردی (میرزا حسن) منتهی الأصول

اراکی (شیخ محمد علی) حاشیه بر درر الفوائد و يك دوره اصول

آملی (میرزا هاشم) مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، و منتهی الأفكار

حائری (شیخ مرتضی) مبانی الأحكام

روحانی (سید محمد) منتقى الأصول

شہید صدر (سید محمد باقر) بحوث فی علم الأصول و مباحث الأصول

وحيد خراسانى (شيخ حسين) تحقيق الأصول و أمالى الوحيد

ص: 60

4. علم رجال

فقیهی که در اصول اثبات کند که خبر موثق الصدور معتبر است و اثبات کند که شهرت جابر و کاسر است، احتیاج چندانی به علم رجال پیدا نمی کند، چون که هر خبری که مشهور بر طبق آن فتوا داده اند، خبر موثق الصدور است، گر چه سندش ضعیف باشد، چون عمل مشهور بر طبق آن جبران ضعفش را می کند، پس احتیاجی به بررسی اسناد ندارد مگر در جایی که شهرت ثابت نباشد، یا در جایی که در بین روایات تعارض حاصل شود که برای ترجیح يك روایت بر دیگری احتیاج به بررسی سند پیدا کند، آن هم در صورتی که قائل به تخیر بین روایتین متعارضین به طور مطلق نباشد.

پس اگر فقیهی مثل صاحب « کفایه » قائل به تخیر در باب تعارض باشد به طور مطلق (چه در متکافئین و چه در متراجحین)، هیچ احتیاجی به علم رجال پیدا نمی کند، و اما مشهور فقها که خبر موثق را معتبر می دانند و شهرت را جابر و کاسر می دانند، چندان به علم رجال احتیاجی ندارند مگر در باب تعارض یا جایی که شهرت ثابت نباشد، و اما علمایی که خبر ثقه را معتبر می دانند و شهرت را جابر و کاسر نمی دانند مثل مقدس اردبیلی و شاگردانش (صاحب معالم و صاحب مدارك) و محقق خوئی و شاگردانش، احتیاج مبرم به علم رجال دارند، و ما در اینجا اهم کتب رجال از متقدمین و متأخرین را ذکر می کنیم.

اما متقدمین: رجال برقی، رجال کشی، رجال نجاشی، رجال شیخ طوسی و فهرست شیخ طوسی و معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی و فهرست شیخ منتجب الدین رازی.

و اما متأخرین: رجال علامه حلی، رجال ابن داود حلی و رجال جمال الدین سید

احمد بن طاوس که صاحب معالم آن را تلخیص کرده است به اسم التحریر الطاوسی .

و اما متأخری المتأخرین هم تحقیقاتی در رجال کرده اند که از این قرار است :

1 . منهج المقال ، تألیف میرزا محمد استرآبادی .

2 . نقد الرجال ، سید مصطفی تفریسی .

3 . مجمع الرجال ، ملا عناية الله کوپائی .

4 . جامع الرواة ، ملا محمد اردبیلی .

5 . تعليقه بر منهج المقال ، تألیف وحید بهبهانی .

6 . منتهی المقال ، تألیف ابوعلی حائری .

اما کتاب های مفصل در رجال ، پنج کتاب است :

1 . خاتمه مستدرک الوسائل ، تألیف محدث نوری .

2 . تنقیح المقال ، تألیف شیخ عبدالله مامقانی .

3 . الموسوعة الرجالية ، تألیف سید حسین طباطبائی بروجردی .

4 . قاموس الرجال ، شیخ محمد تقی شوشتری .

5 . معجم رجال الحديث ، تألیف سید ابوالقاسم خوئی .

و هر کس به این پنج کتاب مفصل مراجعه کند ، از بقیه کتاب های رجالی بی نیاز می شود .(1)

ص: 62

1- . اهمّ كتب رجالیه عامه ، از این قرار است : 1 - الطبقات الكبرى لابن سعد البصرى المتوفى سنة 230 در تراجم و احوال اصحاب و تابعین . 2 - الاستيعاب فى معرفة الأصحاب لابن عبد البر القرطبي (المتوفى سنة 463) . 3 - أسد الغابة فى معرفة الصحابة لابن الأثير الجزرى (المتوفى سنة 630) . 4 - ميزان الاعتدال لشمس الدين الذهبى (المتوفى سنة 748) . 5 - لسان الميزان ؛ 6 - تهذيب التهذيب ؛ 7 - الإصابة فى تمييز الصحابة که این سه کتاب ، تألیف ابن حجز عسقلانى (متوفى سنة 853) می باشد .

بهترین روش برای بررسی اسانید روایات و به دست آوردن موارد سقط و ارسال در اسانید و تعیین مبهمات و تمیز مشترکات، روش رجالی کبیر و صاحب مکتب، آقای بروجردی است که توضیحش از حدّ این رساله خارج است و هر کس طالب است می تواند به کتاب «المنهج الرجالی للسیّد البروجردی» تألیف سیّد محمّد رضا جلالی رجوع کند. از فقهای زمان ما، مرحوم آقای تبریزی و جناب آقای سیستانی، از این روش پیروی می کنند.

تذکره يك نکته

فقیه باید اصطلاحات علم درایه را بداند، اگر چه هیچ اثری در استنباط نداشته باشد. کتاب معروف در علم درایه از فقهای شیعه، همان کتاب درایه شهید ثانی است و مفصل ترین کتاب در این علم، «مقباس الهدایة»، تألیف شیخ عبداللّه مامقانی است.

5. تتبع در فتاوی فقهاء و کتب فقهیّه

تتبع در کتب فقهیّه و به دست آوردن فتاوی فقهاء، برای کسانی که خبر موثوق الصّمدور را معتبر می دانند و شهرت را جابر و کاسر می دانند، به منظور به دست آوردن فتاوی مشهور لازم است، چنانچه برای رد کردن یا اثبات کردن اجماعات منقوله هم لازم است، پس کتاب هایی که اقوال قدما(1) را جمع آوری کرده باشند مثل کتاب «مختلف الشّیعه» تألیف علامه حلّی، یا هم فتاوی قدما و هم تحقیقات متأخرین را جمع آوری کرده باشند مثل «مفتاح الکرامه» تألیف سیّد جواد عاملی و «جواهر الکلام» تألیف شیخ محمّد حسن نجفی، برای فقیه لازم است.

ص: 63

1- منظور از قدماء، فقهای اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام مثل زراره و ابن ابی عمیر و بزنی تا زمان شیخ طوسی می باشد و لیکن در علم تراجم تا زمان محقق، صاحب شرایع را متقدمین می نامند و از زمان علامه حلّی تا زمان محقق ثانی را متأخرین می گویند و از زمان محقق ثانی به بعد را متأخری المتأخرین می گویند.

چون که روایات حضرات معصومین علیهم السلام در مواردی ناظر بر فتاوی عامّه است، لهذا فهم دقیق روایات و تشخیص اینکه روایت به عنوان تقیه صادر شده است یا نه، احتیاج به آگاهی از فتاوی عامّه دارد، و برای این مطلب کفایت می کند کتاب «خلاف» تألیف شیخ طوسی - که امین الإسلام طبرسی آن را ملخص کرده است به نام «المؤتلف من المختلف» - و کتاب «تذکره الفقهاء» تألیف علامه حلی.

تذکر چهار نکته

1. کتاب هایی که در تفسیر آیات الأحکام نوشته شده، نباید از نظر فقیه دور باشد، مثل «کنز العرفان» تألیف فاضل مقداد و مثل «زبدۃ البیان» تألیف مقدّس اردبیلی، و مفصل تر از همه، «مسالك الأفهام إلى آیات الأحکام» تألیف فاضل جواد از شاگردان شیخ بهائی.
2. کتاب هایی که در قواعد فقهیه نوشته شده، نباید از نظر فقیه دور باشد و علمای بزرگ در این باب دست به قلم زده اند، از جمله: شهید اول، فاضل مقداد و شهید ثانی، و بزرگ ترین کتاب در این باب «القواعد الفقهیّة» در هفت جلد، تألیف مرحوم میرزا حسن بجنوردی است که همه باید به این کتاب مستطاب مراجعه نمایند.
3. شروحي که بر کتب اربعه نوشته شده است، در حل مشکلات روایات اعم از سند و دلالت و جهت صدور، بسیار کارساز است و کسی که قصد اجتهاد دارد، باید به این کتب مراجعه کند، مثل کتاب «وافی (شرح کتب اربعه)» تألیف فیض کاشانی و کتاب «روضۃ المتّقین (شرح من لا یحضر)» تألیف علامه مجلسی اول و کتاب «مرآة العقول (شرح کافی)»، «ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار (تهذیب شیخ طوسی)»، هر دو تألیف علامه مجلسی دوم و «شرح تهذیب» تألیف محدّث جزائری، و «استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار» تألیف حفید شهید ثانی.

4. چون که صاحب وسائل، روایات را تقطیع کرده و هر قطعه را در باب مخصوص خود قرار داده، بر فقیه لازم است که به مصادر اصلی روایات اعمّ از کتب اربعه و سائر مصادر مراجعه کند، چون که بسا صدر روایت قرینه بر مراد از ذیل یا ذیل قرینه بر صدر است.

اهمّ کتب فقهی (1) (لازم برای طلاب فقه و اصول)

1. برای به دست آوردن فتاویٰ قدما، کتاب «الینابیع الفقهیّة».

2. برای آگاهی از روش استدلالی قدما، کتاب «المبسوط» تألیف شیخ طوسی.

3. برای به دست آوردن مسائل مورد خلاف بین شیعه و سنی، کتاب «الخلاف» تألیف شیخ طوسی و کتاب «تذکرة الفقهاء» تألیف

علامه حلی. 4. برای تفکیک بین اصول متلقاة و مسائل تقریعیّه، کتاب «شرائع الإسلام» تألیف محقق حلی.

5. برای به دست آوردن مسائل مورد خلاف بین فقهای شیعه، کتاب «مختلف الشیعة» تألیف علامه حلی.

6. برای تفسیر آیات الأحکام، کتاب «مسالك الأفهام» تألیف فاضل جواد.

ص: 65

1- . اهمّ کتب فقهیّه عامّه از این قرار است : امّا حنفیّه : 1 - المبسوط لأبی بکر السرخسی المتوفی سنه 483 . 2 - بدائع الصنائع لابن مسعود الکاسانی المتوفی سنه 587 . 3 - أحكام القرآن لأبی بکر الجصاص الرازی (المتوفی سنه 370) . امّا حنابله : 1 - المغنی لعبدالله بن قدامة المقدسی (المتوفی سنه 620) . 2 - الشرح الكبير لعبدالرحمن بن قدامة المقدسی (المتوفی سنه 682) . و امّا ظاهریّه : کتاب المحلّی لابن حزم الأندلسی (المتوفی سنه 456) . و امّا مالکیّه : 1 - بداية المجتهد و نهاية المقتصد لابن رشد القرطبی (المتوفی سنه 597) . 2 - الجامع لأحكام القرآن لأبی عبدالله الأنصاری القرطبی (المتوفی سنه 671) . و امّا شافعیّه : 1 - المهذب لأبی إسحاق الشیرازی (المتوفی سنه 476) . 2 - السراج الوهاج علی متن المنهاج لأبی زکریّا النووی (المتوفی سنه 677) . امّا زیدیّه : البحر الزخار لأحمد بن یحیی المرتضی (المتوفی سنه 840) .

7. برای به دست آوردن اجماعیات و مشهورات ، کتاب « کفایة الأحكام » تألیف محقق سبزواری و کتاب « مفاتیح الشرائع » تألیف محدث کاشانی .

8. برای آگاهی از روش استدلالی اخباریین ، کتاب « حدائق » تألیف محدث بحرانی .

9. برای به دست آوردن همه اقوال و کلمات فقهاء ، کتاب « مفتاح الكرامة » تألیف سید جواد عاملی .

10. برای به دست آوردن فتاوی مشهور قدماء و تحقیقات متأخرین ، کتاب « جواهر الکلام » تألیف شیخ محمد حسن نجفی .

و اما کتاب های استدلالی که بعد از « جواهر » تألیف شده ، و برای طلاب فقه و اصول لازم است ، از این قرار است :

1. انصاری (شیخ مرتضی)..... مکاسب ، طهارت و صلاة

2. آخوند خراسانی (شیخ محمد کاظم).... حاشیه مکاسب

3. همدانی (حاج آقا رضا)..... مصباح الفقیه

4. یزدی (سید محمد کاظم)..... حاشیه مکاسب

5. ایروانی (میرزا علی)..... حاشیه مکاسب

6. میرزای شیرازی (محمد تقی)..... حاشیه مکاسب

7. نائینی (میرزا حسین)..... منیة الطالب ، صلاة

8. حائری یزدی (شیخ عبد الکریم)..... صلاة

9. اصفهانی (شیخ محمد حسین)..... حاشیة المكاسب و بحوث فی الفقه

10. عراقی (آقا ضیاء)..... شرح تبصرة ، فروع علم اجمالی ، حاشیه استدلالی بر عروة

11. بروجردی (حاج آقا حسین)..... البدر الزاهر و نهاية التقرير

12. حکیم (سید محسن)..... مستمسک العروة الوثقی و نهج الفقاهة و دلیل الناسک

- 13 . شاهرودى (سيّد محمود) حج و اجاره
- 14 . بجنوردى (ميرزا حسن) القواعد الفقهيّة
- 15 . داماد يزدى (سيّد محمّد) طهارت ، صلاة و حج
- 16 . امام خمينى (روح الله) مكاسب محرّمه ، بيع ، طهارت و خلل
- 17 . خوئى (سيّد ابوالقاسم) موسوعة شامل عبادات و معاملات و سياسات
- 18 . اراكى (شيخ محمّد على) طهارت ، بيع ، خمس و نكاح
- 19 . گلپايگانى (سيّد محمّد رضا) الدر المنضود فى أحكام الحدود
- 20 . حائرى (شيخ مرتضى) شرح العروة و كتاب الخمس و صلاة الجمعة و ابتغاء الفضيلة
- 21 . روحانى (سيّد محمّد) المرتقى (خمس ، زكات ، حج و خيارات)
- 22 . صدر (سيّد محمّد باقر) بحوث فى شرح العروة ، البنك اللاربوى ، الإسلام يقود الحياة ، اقتصادنا
- 23 . منتظرى (شيخ حسينعلى) ولاية الفقيه ، خمس ، زكات و حدود
- 24 . وحيد خراسانى (شيخ حسين) العقد النضيد و بغية الراغب و كتاب الخلل
- 25 . تبريزى (ميرزا جواد) تنقيح مبانى العروة و إرشاد الطالب و فقه القضاء
- 26 . فاضل لنكرانى (شيخ محمّد) تفصيل الشريعة (طهارت ، صلاة و حج) و القواعد الفقهيّة
- 27 . فياض غزنوى (شيخ محمّد اسحاق) تعاليق مبسوطه و الأراضى و اطروحات فكريّة
- 28 . سيستانى (سيّد على) قاعده لا ضرر و الصّلاة و القواعد الفقهيّة
- 29 . حائرى (سيّد كاظم) فقه القضاء و فقه العقود و ولاية الأمر و الكفاح المسلّح و كتاب البيع و دراسات

30 . هاشمي (سيد محمود) خمس ، زكات ، اجاره ، مضاربة وقاعدة

فراغ و تجاوز و قرانات فقهية

تذكر دو نکته

1 . طلاب فقه و اصول ، هيچ گاه نبايد از آخرين تحقيقات در فقه و اصول غافل شوند و هميشه بايد آخرين مکتوبات و محاضرات و تقريرات محققين را رصد کرده و استفاده کنند .

2 . کتاب های استدلالی مبسوط و مفصلي که در زمان حاضر تأليف شده ، مثل « جامع المدارك » ، « مهذب الأحكام » ، « فقه الصادق » ، « تفصيل الشريعة » ، « مصباح المنهاج » و « مباني منهاج » ، گر چه مراجعه بر تک تک آنها لازم نیست ، ولی طلاب فقه و اصول نبايد از اين کتاب ها غافل باشند .

روز یکشنبه ، چهاردهم صفر الخیر سنه 1441 مطابق 1398/7/21 کتبه عبدالرسول پيمانی الفروشانى السدهى بن محمد على بن محمد تقى بن الحاج حسن بن الشيخ عباس بن محمد بن محمد تقى الفروشانى السدهى آل كربلا على طائفة ينتسبون على ما قيل (1) إلى الأمير الشاعر الفاضل نجم الدين ياراحمد الخوزانى السدهى الإصفهانى الذى كان وزيراً للشاه إسماعيل الصفوى و أميراً على جيشه و صهره على كريمته المقتول فى اليوم الثالث من شهر رمضان المبارك سنة 918 المدفون بعجدوان .

ص: 68

1- . القائل هو السيد الحسينى و العالم الربانى الجامع للمعقول و المنقول السيد رضا أبو البركات الديباجى السدهى قدس سره القدوسى الخبير بأنسب تلك البلدة سده اصفهان و أخبارها .

تاریخچه فلاسفه ایران بعد از اسلام

« فلسفه » کلمه معرّب برگرفته از فیلسوف که معرّب « پیلاسوپ » به معنای « محبّ العلم » است . پس فلسفه به همه علوم متداوله قبل از اسلام مثل منطق ، ریاضیات ، طبیعیات ، الهیات ، اخلاق ، سیاست ، موسیقی و غیره اطلاق می شده است و بعد بیشتر در الهیات و طبیعیات اختصاص پیدا کرد و سپس با پیشرفت علوم تجربی و شیمی و فیزیک بیشتر بر الهیات اطلاق می شود .

فلسفه یونان و ایران

بر طبق شواهد تاریخی در همه بلادی که سابقه تمدّن و فرهنگ داشته اند ، اعمّ از یونان ، روم ، مصر ، ایران ، هندوستان ، چین و ترکستان ، کم و بیش علوم عموماً و فلسفه خصوصاً رواج داشته است ، ولیکن فلسفه در یونان و ایران بیشتر از کشورهای دیگر رواج داشته است .

منظور از یونان ، اعمّ از یونان فعلی و روم غربی شامل ایتالیا و قسطنطنیه و روم شرقی شامل آسیای صغیر (ترکیه فعلی) و شامات (سوریه ، لبنان و فلسطین) و حتی

گاهی شامل مصر هم می شود، چون که رومیان بر مصر حکومت می کردند و در تابستان و زمستان بین یونان و مصر ییلاق و قشلاق می کردند.

منظور از ایران، ایران عظمی شامل بین النهرین در غرب تا رودخانه سند، مرز هندوستان در شرق و رودخانه جیحون و سیحون در شمال شرق مرز ترکستان و تاققاز در شمال غرب می باشد.

مهاجرت ها

عرب های مسلمان بعد از اسلام با فتح ایران و روم و مصر، به این بلاد مهاجرت کردند و بر قبطیان و عبریان در مصر و شامات غالب شدند و زبانشان را به عربی تغییر دادند و همین طور در بین النهرین و خوزستان بر ایرانیان غالب شدند و زبان فارسی را به عربی تبدیل کردند، چنانچه مهاجرت اقوام ترك و مغول به ایران و ازدواج با ایرانیان، باعث تولد اقوام دورگه و سه رگه در شمال شرق و شرق ایران شد که حاصل و نتیجه اش اقوام اوزبک و ترکمن و تاجیک و افغان است و مهاجرت ترکان سلجوقی به شمال غرب ایران یعنی بلاد آذربایجان و غلبه بر فارسیان محلی زبانشان را به ترکی تبدیل کردند و مهاجرت ترکان آذربایجان به آسیای صغیر و تأسیس حکومت عثمانی در قسطنطنیه باعث شد که زبان رومی آنها تبدیل به ترکی شود.

زبان های علمی و ادبی

زبان علمی و هم زبان ادبی در بین مسلمین زبان قرآن مجید یعنی عربی است و البته زبان فارسی زبان دوّم است، مخصوصاً در عرفان که اکثر عرفای معروف، مضامین بلند عرفانی را به شعر فارسی بیان کرده اند نه عربی، مثل مولوی رومی بلخی و سناییغزنوی و نظامی گنجوی و حافظ شیرازی و ده ها شاعر فیلسوف و عارف که مقام را گنجایش بیانش نیست.

زبان علمی در اروپا زبان یونانی است و بعد از آن زبان ادبی فرانسه است.

فلاسفه ایران قبل از اسلام همگی اهل ذوق عرفانی بوده اند، مانند گلشاه و کیومرث و بزرگمهر که از این فلسفه به «فلسفه اشراقی» تعبیر می‌شود، چون که به عقل محض پایبند نیست و با اشراق نور الهی بر قلب عجین است.

فلاسفه یونان به دو قسم هستند؛ بعضی اشراقی و بعضی عقلی محض.

افلاطون از بزرگ‌ترین فلاسفه جهان، اشراقی بوده است اما شاگردان او به دو قسم شده‌اند؛ بعضی بعد از مردن افلاطون، در رواق او (مدرس) واقع در روستای آکادمی در اطراف آتن ماندند و از او پیروی کردند که به آنها «رواقیین» و «اشراقیین» گفته می‌شود و بعضی دیگر به رهبری ارسطو از افلاطون پیروی نکردند، بلکه راه عقل محض را پیش گرفتند که رئیس آنها ارسطو است و لقبش مشاء است که پیروانش را هم «مشائون» گویند.

نو افلاطونی‌ها

مشائون در یونان و روم بر رواقیون غالب شدند تا اینکه شخص یونانی الاصل در مصر ظهور کرد به نام فلوطین (پلوتین) که با مهاجرت به ایران و تعلّم فلسفه اشراقی نزد بزرگمهر، در روم رحل اقامت افکند و بین فلسفه مشاء که عقل محض است و فلسفه ایرانی که ذوقی است، تلفیق کرد و شاگردان زیادی داشت که از او پیروی کردند،

مانند فرفورپیوس که به آنها «نو افلاطونی‌ها» یا «افلاطونی‌های جدید» گفته می‌شود.

کتاب سوزی ایران

بعد از فتح ایران و روم و مصر توسط مسلمین عرب در زمان خلیفه دوم، به کتاب‌های زیادی در مدائن ایران دسترسی پیدا کردند که به امر خلیفه جاهل و دشمن علم و ایران و ایرانی، همه را سوزاندند. (1)

ص: 73

1- رجوع شود به «النص والاجتهاد»، ص 165، تألیف علامه شرف الدین عاملی».

مأمون عباسی که عالم خلفای بنی عباس بود، امر کرد تا کتاب های فلاسفه یونان و باقی مانده از کتاب های فلاسفه پهلوی (ایرانیان) به عربی ترجمه شود و چون ترجمه آنها صحیح و دقیق نبود و اکثر مسلمین از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام پیروی نمی کردند، به آن کتاب ها مراجعه کردند و آراء سست و بی پایه و مذاهب فاسد و بی مایه پدید آمد که در کتاب های مفصل کلامی به آنها اشاره شده است، تا اینکه نوابغ بزرگی چون ابونصر فارابی (متوفی سنه 339) معروف به معلّم ثانی و ابوعلی سینا (متوفی سنه 427) معروف به شیخ الرئیس طلوع کردند و به تصحیح و پیرایش آن اغلاط و اوهام همت گماشتند و اساس فلسفه اسلامی را بنیان نهادند.

فلاسفه اسلامی به جز اندکی از اندلس (اسپانیا) مثل ابن رشد و ابن طفیل و قلیلی از بلاد عرب مثل ابوالبرکات بغدادی صاحب «معتبر» و کندی معروف به «فیلسوف عرب»، همگی اهل ایران هستند و لیکن چون کتاب های آنها نوعاً به زبان عربی تدوین شده، غربی ها جاهلاً و مصری ها تجاهلاً از آنها به فلاسفه عرب تعبیر می کنند. ابن خلدون در «مقدمه»⁽¹⁾ تصریح می کند که همه علوم عقلیه اختصاص به عجم ها دارد و عرب ها به طور کل علوم عقلیه را ترک کردند.

ایران بعد از اسلام

ایران چون که قبل از اسلام مرکز تمدن و فلسفه اشراق بوده و بعد از اسلام هم خواستگاه اصلی تصوف و عرفان بوده است و قبل از صفویه اکثر تابع ابوحنیفه و شافعی عقل گرا بوده اند، بعد از تأسیس حکومت شیعی توسط صفویه، فلسفه و علوم عقلی در ایران رونق گرفت، چون که علمای شیعه به تبعیت از ثقلین که سفارش به تعقل و تفکر می کنند، در تعلیم و تعلّم علوم عقلی پیشگام بوده اند، لهذا مرکز اصلی

ص: 74

فلسفه اسلامی بوده است و فلاسفه بزرگی چون فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق، خواجه نصیر و فخر رازی و میرداماد و صدرالمتهین و صدها فیلسوف دیگر در این سرزمین متولد شدند و تعلّم و تعلیم داشتند به خلاف بلاد عرب که قبل از اسلام از علم و تمدّن بی خبر بودند و بعد از اسلام و غصب خلافت و دور شدن از اهل بیت علیهم السلامو تبعیت از فقهای چون مالک و احمد بن حنبل(1) که دشمن تعقل و تفکر بودند، اسلاف همین وهابی ها و تکفیری های فعلی، نوعاً از فلسفه بی خبر هستند.

البته جماعتی از اهل سنت که در بلاد ایران بودند و تابع فقه حنفی و شافعی بودند، قبل از صفویه مانند متکلمینی از اشاعره که اهل تحقیق و تدقیق هستند، از این سرزمین برخاسته اند مثل فخر رازی صاحب «تفسیر کبیر» (متوفی 604) و قاضی عضدی صاحب «مواقف» (متوفی 756) و تفتازانی شارح «مقاصد» (متوفی 792) و میر شریف جرجانی (متوفی 816) شارح «مواقف»، و آخرین متکلم محقق آنها ملا علی قوشچی سمرقندی (متوفی 879) شارح «تجرید» و آخرین فیلسوف آنها ملا میرزا جان باغنوی شیرازی صاحب «حواشی بر محاکمات» می باشد (متوفی 944).

با تأسیس دولت مقتدر صفوی در ایران سنه 907، اهل سنت، مرکز فلسفه و کلام تحقیقی را از دست دادند و دیگر هیچ فیلسوف و متکلم محقق از آنها ظاهر نشد، چون که عرب ها از فلسفه دور بودند مگر آن بلادی از عرب که شیعه بودند مثل بلاد بحرین (سواحل جنوبی خلیج فارس یعنی بین بصره و عمان شامل قطیف و احساء و ماحوز و ظهران و توبل) که حکمای بزرگی چون ابن میثم بحرانی (متوفی سنه 679) شارح نهج البلاغه و ابن ابی جمهور احسائی (متوفی اوائل قرن دهم هجری) را در خود پرورش داده است و مثل حله از شهرهای عراق که فیلسوف عظیم الشان و عالم جامع افتخار شیعه یعنی علامه حلی (متوفی 726) از آنجا طلوع کرده است و مثل جبل عامل لبنان که نایغه نامداری چون شیخ بهائی (متوفی سنه 1030) از آنجا برخاسته است.

ص: 75

1- . معروف است که احمد بن حنبل فتوی به حرمت تعلیم و تعلّم علوم عقلی داده است .

فلاسفه ایران بعد از اسلام را می توان به سه طبقه تقسیم کرد :

1 . متقدمین یعنی از قرن دوم هجری که ترجمه کتاب های یونانیان آغاز شد تا ظهور شیخ اشراق (متولد سنه 549 ، متوفی 587) .

2 . متأخرین از زمان شیخ شهاب الدین سهروردی معروف به شیخ مقتول و شیخ اشراق تا زمان صدر المتألهین (متوفی سنه 1050) .

3 . متأخری المتأخرین از زمان مرحوم آخوند ملا صدرا شیرازی تا حال حاضر .

اما مکاتب فلسفی ایرانی هم به سه قسم تقسیم می شود :

1 . مکتب مشاء که اکثر متقدمین مثل ابونصر فارابی و شیخ الرئیس و بهمنیار و جماعتی از متأخرین مثل خواجه نصیر طوسی و عده ای از متأخری المتأخرین مثل آخوند ملا رجبعلی تبریزی از این مکتب پیروی می کردند .

2 . مکتب اشراق که توسط شیخ اشراق که باقیمانده کتب پهلوی را ترجمه کرد ، احیا گردید و به مقابله با شیخ الرئیس پرداخت ، و اکثر متأخرین مثل علامه شیرازی و میر شریف جرجانی و ملا جلال دوانی و سیّد صدر الدین دشتکی شیرازی و فرزندش معروف به غیاث الحکماء و میرداماد از او تبعیت کردند .

3 . مکتب حکمت متعالیه که توسط مرحوم آخوند ملا صدرا شیرازی تأسیس شد که جمع کرد بین قرآن مجید و روایات و برهان و عرفان ، و محسود و مطرود گردید و از اصفهان اخراج شد و به یکی از روستاهای قم به نام کهک رفت و در آنجا مشغول عبادت و ریاضت و تصنیف و تدریس شد و دو شاگرد نامدار تربیت کرد ؛ یکی ملا محسن فیض کاشانی و دیگری ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی ، و لیکن عمده فضلالی حوزه اصفهان در زمان مرحوم آخوند ، تابع حکمت مشاء بودند و از محضر آخوند ملا رجبعلی تبریزی استفاده می کردند ، تا اینکه ستاره آخوند ملا علی نوری طلوع کرد و حکمت متعالیه را ترویج نمود .

مخفی نماند که پیروان حکمت متعالیه، همگی شیعه هستند.

مراکز فلسفه در ایران

1. مراغه

قبل از خواجه نصیرالدین طوسی، شهرهایی در خراسان بزرگ مثل سمرقند و بخارا و نیشابور و خوارزم، حوزه علوم عموماً و فلسفه خصوصاً دائر بوده است و همچنین شهر ری و اصفهان مرکز علوم بوده است، اما بعد از ورود خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی سنه 672) به دربار هولاکوخان مغول و تأسیس رصدخانه در شهر مراغه، بسیاری از فضلا و حکما به آن شهر سرازیر شدند. پس نخستین مرکز فلسفی معروف در ایران، شهر مراغه است که فلاسفه بزرگی چه شیعه مثل علامه حلّی و ابن میثم بحرانی و ملا قطب رازی و چه سنی مثل کاتبی قزوینی و چه مستبصر مثل علامه شیرازی، در این شهر به تحصیل علم نزد خواجه پرداختند.

2. شیراز

بعد از افول دولت مغولان و رحلت خواجه، حوزه علمی عموماً و فلسفی خصوصاً به شیراز منتقل شد و علمایی چون میر شریف جرجانی اشعری و سید صدر الدین دشتکی شیرازی از علمای بزرگ شیعه و فرزندش سید منصور معروف به غیاث الحکماء و ملا جلال دوانی از علمای مستبصر و محقق خفّری که ایشان هم مستبصر شده و فاضل باغنوی از علمای سنی و ملا عبداللّه یزدی از حکمای شیعه و مقدّس اردبیلی از علمای بزرگ شیعه در این حوزه پرورش یافته اند.

3. اصفهان

با انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت دولت صفویه در زمان شاه عباس صفوی، این شهر به عنوان بزرگ ترین حوزه علمیه شیعه شناخته شد. علمای بزرگی از

ص: 77

جبل عامل لبنان و علمایی از بلاد بحرین و سایر بلاد به این شهر آمدند و حوزه جامع بزرگی در این شهر تأسیس شد که حکمایی مثل میرداماد و میرفندرسکی و عالم جامعی مثل شیخ بهائی و فقیهی مثل ملا عبداللّه شوشتری و محققى مثل آقا حسین خوانساری و فرزندش جمال المدققین و اصولیانی مثل ملا میرزا شیروانی معروف به مدقق و ملا صالح مازندرانی و عارفی مثل شیخ محمد تقی مجلسی اول و محدثی مثل علامه مجلسی دوم، صاحب بحار الانوار و مجتهد بزرگی چون کاشف اللثام اصفهانی معروف به فاضل هندی و صدها عالم دیگر در این حوزه تربیت یافتند.

البته با افول دولت صفوی و سقوط اصفهان در سال 1135 هجری اکثر علما به بلاد دیگر مهاجرت کردند، ولیکن عالم جامعی چون ملا اسماعیل خواجویی مازندرانی و عارف کاملی چون ملا حسن لبنانی و میرزا محمد تقی الماسی در اصفهان ماندند و باتربیت شاگردی چون آقا محمد بیدآبادی عارف واصل و او با تربیت آخوند ملا علی نوری (متوفی سنه 1246) که عمری متجاوز از نود سال داشت و بیش از شصت سال در اصفهان به تدریس حکمت متعالیه مشغول بود، بار دیگر حوزه اصفهان به عنوان بزرگ ترین حوزه فلسفی شناخته شد و با وجود فقهایی مثل سیّد محمد شهشہانی و سیّد حسن مدرّس و شیخ محمد تقی صاحب «هدایة المسترشدين» و حاجی کلباسی صاحب «اشارات الاصول» و حجة الاسلام شفتی رشتی صاحب «مطالع» به عنوان دوّمین حوزه فقه و اصول شیعه پس از عتبات (نجف و کربلا) شناخته شد.

آخوند ملا علی نوری حکمای بزرگی تربیت کرد، مانند ملا عبداللّه زنوزی و فرزندش آقا علی مدرّس معروف به «حکیم مؤسس» و ملا هادی سبزواری معروف به «حاجی» و حکیم متألّه ملا اسماعیل اصفهانی و ملا محمد جعفر لنگرودی و سیّد رضی لاریجانی و او حکیم و عارفی چون آقا محمد رضا قمشه ای را تربیت نمود و با رحلت آنها و شاگردانشان مثل آخوند کاشی و میرزا جهانگیرخان قشقایی و تلامذه آنها مثل شیخ محمد حکیم خراسانی و شیخ محمود مفید و آقا صدر کوپائی، بساط حوزه فلسفی اصفهان برچیده شد.

حاجی ملا هادی سبزواری (متوفی 1288) پس از تکمیل تحصیلات در اصفهان نزد آخوند ملا علی نوری و ملا اسماعیل اصفهانی، به زادگاهش سبزوار برگشت و در آنجا حوزه تدریس حکمت متعالیه تأسیس کرد و شاگردان زیادی تربیت کرد، از جمله میرزا حسین سبزواری و ملا حسینقلی همدانی و ملا سلطانعلی گنابادی، و با رحلت حاجی، حوزه سبزوار هم نابود گشت.

5. تهران

پس از تأسیس دولت قاجاریه و انتخاب تهران به عنوان پایتخت ایران در سال 1210 قمری، عده ای از علمای اصفهان مثل ملا عبدالله مدرس زنوزی ارشد تلامذه آخوند نوری و مثل ملا اسماعیل اصفهانی و سید رضی لاریجانی، از اصفهان به تهران مهاجرت کردند و بعد هم آقا علی مدرس معروف به حکیم مؤسس و آقا محمد رضا قمشه ای قدوة ارباب الکشف و الیقین و میرزا ابوالحسن جلوه معروف به سید حکماء از اصفهان به تهران مهاجرت کردند و هم میرزا حسین سبزواری از سبزوار به تهران رحل اقامت افکند که به این چهار نفر اخیر حکمای اربعه تهران گفته می شود و به تدریس کتب حکمت متعالیه و عرفان پرداختند و شاگردانی چون میرزا هاشم اشکوری گیلانی و میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا علی اکبر حکمی یزدی و میرزا محمود قمی و شیخ غلامعلی شیرازی و شیخ عبد التّبی نوری و این ها هم تلامیدی چون سید حسین بادکوبه ای و شیخ محمد علی شاه آبادی و میرزا مهدی آشتیانی و میرزا ابوالحسن شعرانی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و میرزا مهدی الهی قمشه ای را تربیت کردند و با رحلت آنها و شاگرد برومندشان، سید رضی شیرازی، شعله حکمت در تهران خاموش شد.

6. عتبات عالیات و علوم فلسفه و عرفان

گر چه قبل از صفویه عارف نامدار شیعه یعنی سید حیدر آملی به نجف اشرف

سکنی گزید و در اوائل صفویه فیلسوف و محقق شیعه مقدّس اردبیلی از تربیت یافتگان حوزه فلسفی شیراز به نجف اشرف رحل اقامت افکند و لیکن حوزه فلسفی و عرفانی در نجف اشرف دائر نبود تا زمان قاجاریه که عدّه ای از تربیت یافتگان حوزه فلسفی اصفهان به آن دیار مقدّس مهاجرت کردند ، مثل میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی استاد علامه بحر العلوم و مثل شیخ محمّد حسین اصفهانی صاحب « فصول » که از اصفهان به نجف اشرف مهاجرت کرد و بعد به کربلای معلّی رحل اقامت افکند و فیلسوفی مانند ملا اسماعیل بروجردی با واسطه یا بی واسطه از شاگردان اوست و مثل شیخ علی محمد نجف آبادی از شاگردان آقا محمّد رضا قمشه ای که در نجف اشرف به تدریس فلسفه اشتغال داشت و بزرگانی چون میرزا ابوالحسن مشکینی صاحب « حاشیه بر کفایه » و شیخ محمّد حسین اصفهانی صاحب « نه‌ایة الدرایه » از او استفاده کردند .

و بعضی از فقهای نجف اشرف مثل شیخ انصاری و آخوند خراسانی در خراسان از محضر حاجی سبزواری استفاده کردند و جماعتی از فقهای نجف قبل از اینکه به آن دیار مقدّس هجرت کنند ، در اصفهان فلسفه خواندند مثل میرزای شیرازی و میرزای نائینی و آقا ضیاء عراقی و حاج آقا حسین بروجردی .

و عدّه ای از شاگردان حوزه فلسفی تهران هم به آن دیار مقدّس هجرت کردند مثل سیّد حسین بادکوبه ای (از شاگردان میرزا هاشم گیلانی و میرزا حسن کرمانشاهی) که مدرّس فلسفه در نجف اشرف بود و بزرگانی مثل علامه طباطبائی صاحب « المیزان » از او استفاده کردند و مثل میرزا محمّد باقر اصطهباناتی از شاگردان « حکیم مؤتسّس » که با سفر به نجف اشرف و تدریس فلسفه در آن دیار مقدّس شاگردانی چون شیخ محمّد حسین اصفهانی معروف به کمپانی حکیم مدقّق را تربیت کرد که خود از مدرّسین فلسفه در نجف اشرف بود و جناب مستطاب قدوة العارفین آخوند ملا حسینقلی همدانی که چندی در سبزواری از محضر حاجی و هم در تهران از محضر

حکما استفاده کرده بود ، به نجف اشرف مهاجرت نمود و عارفی چون جمال السالکین سید احمد کربلایی تهرانی را تربیت نمود که از جمله شاگردان ایشان خاتم العرفاء الشامخین سید علی قاضی طباطبائی تبریزی می باشد که او مرتباً علامه طباطبائی صاحب «المیزان» است .

و آخرین فیلسوف نجف اشرف جناب شیخ صدرا بادکوبه ای بود که با رحلتش فلسفه از نجف اشرف رحلت کرد . و اخیراً بعضی از احفاد مرحوم آقای حکیم صاحب «مستمسک» که در قم نزد حکیم متاله محقق شیخ غلامرضا فیاضی ، حکمت آموخته اند ، دوباره شعله حکمت را در نجف اشرف برافروختند .

7. قم

با تأسیس حوزه علمیه قم توسط عالم زاهد فقیه محقق شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سال 1340 قمری ، بعضی از حکمای تهران به قم مهاجرت کردند ، مانند شیخ علی اکبر حکمی یزدی از شاگردان «حکیم مؤسس» و شیخ محمد علی شاه آبادی از شاگردان عارف کامل میرزا هاشم اشکوری گیلانی که حکیم فرزانه و عارف یگانه مرحوم امام خمینی از آنها فن فلسفه و عرفان نظری را آموخت و فضیلابی تربیت کرد مانند آقا رضا صدر و آقا مهدی حائری و آقا محمد شاه آبادی و شیخ مرتضی مطهری ، و با آمدن فیلسوف شرق ، علامه طباطبائی به قم ، فلسفه و عرفان رونق گرفت و او شاگردانی چون شهید مطهری و جوادی آملی و سید جلال آشتیانی و مصباح یزدی و انصاری شیرازی و شیخ محمد علی گرامی و دکتر ابراهیمی دینانی و غیرهم را تربیت کرد و بقیة السلف حوزه فلسفی و عرفانی تهران ، شاگرد میرزا ابوالحسن شعرانی و سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و میرزا مهدی الهی قمشه ای یعنی جناب مستطاب علامه ذوفنون حسن زاده آملی با آمدن به قم و تکمیل تحصیلات نزد علامه طباطبائی ، به حوزه فلسفه و عرفانی قم رونق کامل بخشید .

قال المحقق السبزواری ما هذا نصّه :

و هم (الفرق المتصدين لمعرفة الحقائق) أربع لأنّهم إمّا أن يصلوا إليها بمجرد الفكر أو بمجرد تصفية النفس بالتخلية أو بالجمع بينهما فالجامعون هم الإشراقيون و المصنّفونهم الصوّفيّة و المقتصرون على الفكر إمّا يواظبون موافقة أوضاع ملة الأديان و هم المتكلمون أو يبحثون على الإطلاق و هم المشائون الخ. (1)

فرق بین تشیع و تصوّف

حکماء و عرفای شیعه و صوفیه در تقریر مطالب عرفانی و فلسفی در مباحث مبدأ و معاد نزدیک هستند و عمده فرق بین عرفای شیعه و عرفای صوفی این است که عرفای شیعه چنانچه تولی نسبت به خاندان رسالت دارند، تبرّی هم از دشمنان آنها و غاصبین حقوق اهل بیت علیهم السلام دارند و بر این مطلب به آیات و روایات و دلیل عقل تمسّک می کنند؛ به خلاف صوفیه که از هیچ کس تبرّی نمی کنند و جمع بین خلافت باطنی (ولایت تکوینیّه) برای ائمه علیهم السلام و خلافت ظاهری (حکومت دنیوی) برای خلفای غاصب می کنند و فرق دیگر اینکه بسیاری از فرق صوفیه هیچ تقیّدی به احکام شریعت ندارند؛ به خلاف شیعیان که عرفان بدون تعبّد به شرع نبوی را اصلاً عرفان الهی نمی دانند بلکه تسویل نفسانی و اغواء شیطانی می دانند.

ناقدین افکار آخوند ملا صدرا شیرازی

1. شیخ احمد احسانی از علمای خوش استعداد و اهل ذوق که به استعداد خویش مغرور شد و بدون مراجعه به اساتید فن، کتب ملا صدرا را مطالعه کرد و به آن حواشی

ص: 82

و شروح انتقادی زد و میریدانی پیدا کرد معروف به شیخیه که بر دو قسم هستند: شیخیه احقاقیه تبریز که الآن در کویت مکتب دارند و شیخیه کریمخانیه کرمان، و از دل همین فرقه، مذهب باب و بهاء تولد یافت.

2. میرزا مهدی اصفهانی از شاگردان میرزای نائینی در نجف اشرف که بعد از مکاشفه ای که در مسجد سهله برایش حاصل شد، از فلسفه اعراض کرد و با مهاجرت به مشهد مقدس، به مخالفت با فلسفه و عرفان پرداخت و شاگردانی تربیت کرد مانند میرزا جواد آقا تهرانی صاحب کتاب «عارف و صوفی چه می گویند» و شیخ حسنعلی مروارید صاحب کتاب «تنبیهات حول المبدأ و المعاد» و شیخ محمد رضا حکیمی صاحب کتاب «مکتب تفکیک» نقد آقای تهرانی ملایم و معتدل است و تقریر آقای حکیمی از مبانی استادش هم همین طور می باشد و لیکن تقریر آقای مروارید سست و تند است.

3. علامه حائری سمنانی صاحب کتاب «حکمت بوعلی» که به پیروی از افکار مشاء، مبانی صدرایی را نقد و بررسی کرده و خصوصاً آراء «حکیم مؤسس» در اصالت وجود را به باد انتقاد گرفته است. او دارای نبوغ بوده و در دوران نوجوانی از محضر ملا اسماعیل بروجردی در کربلای معلی بهره مند شده و خودش به مطالعه و تحقیق مشغول شده است.

1393 / 10 / 25

عبدالرسول پیمانی

ص: 83

مقایسه بین روش تدریس سنتی در حوزه علمیه قدیم

و روش تدریس در نظام جدید دانشگاهی

ص: 85

مقایسه بین روش تدریس سنتی در حوزه علمیه قدیم

و روش تدریس در نظام جدید دانشگاهی

همه می دانیم که خصیصه حوزه های علمیه شیعه ، در پرورش عالمان متدین خلاصه می شود که در همه اعصار و امصار با بیان و بنان و جهاد و اجتهاد در میدان علم و عمل ، از حریم تشیع دفاع کرده اند و همواره با اعتقاد قلبی و التزام عملی به انفتاح باب اجتهاد و تضارب افکار در تفسیر آیات و روایات در اصول و فروع ، باعث تطوّر و پیشرفت علوم مختلف حوزوی شده اند و شیوه های مختلف در برداشت از متون دینی داشته اند و تحقیقات گسترده آنها در علوم عقلی و نقلی در تفسیر قرآن مجید بروز کرده و تفاسیر گوناگون ادبی ، روایی ، کلامی ، فلسفی و عرفانی را به ما هدیه کرده است ، چنانچه شیوه های گوناگون استنباط احکام و تحقیقات گسترده اصولی در فقه بروز کرده و فقهی پویا و فعال را به یادگار گذاشته است که مقام را گنجایش بیان آن نیست ، و این همه آثار علمی و عینی در سایه نظام قوی تدریس علوم مختلف بوده است ؛ پس جای دارد که ما هم به شیوه سلف صالح تأسی کنیم و از تقلید کورکورانه از شیوه های غلط دانشگاهی که از غرب وارد شده است که البته شاید برای تدریس علوم تجربی کاردرستی هم باشد ، بپرهیزیم .

به طور مختصر می توان نظام تدریس سنتی حوزه علمیّه شیعه را در سه رتبه، و رتبه اول و دوم را در سه پایه خلاصه کرد. رتبه اول: علوم پایه ای و مقدماتی. رتبه دوم: علوم اصلی به صورت خواندن متون که اصطلاحاً به آن سطح گفته می شود. رتبه سوم: علوم اصلی به صورت تحقیقی و اجتهادی که به آن دروس خارج گفته می شود.

اما رتبه اول شامل دروس تجوید و قرائت و صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و منطق است که هر یک از این علوم در سه پایه برای مبتدی و متوسط و منتهی گفته می شود؛ مثلاً علم صرف برای مبتدی: کتاب «أمثله» و «شرح أمثله» و «صرف میر» (یا «تصریف زنجانی» یا «مراح»)، و برای متوسط: «شرح تصریف»، و برای منتهی: «شرح نظام».

و علم نحو برای مبتدی: «شرح العوامل» و «هدایه» (یا «أنموذج») و «صمدیه»؛ و برای متوسط: «سیوطی» یا «شرح جامی»؛ و برای منتهی: «مغنی». و در همین رتبه، آموزش عقاید و احکام هم انجام می گرفت، و آداب تعلّم از روی کتاب «آداب المتعلّمین» تدریس می شد.

و علم منطق برای مبتدی: «رساله کبری»؛ و برای متوسط: «حاشیه ملاّ عبداللّه» یا «شرح شمسیه» یا «الجوهر التّضیّد»؛ و برای منتهی: «شرح منظومه» یا «منطق اشارات» یا «شرح مطالع»؛ البتّه علم معانی و بیان و بدیع همراه پایه سوم صرف و نحو از روی کتاب «مطوّل» یا «مختصر» بیان می شد. (1)

و اما رتبه دوم که اصطلاحاً از آن به سطح تعبیر می شود، شامل علوم فقه و اصول و کلام و فلسفه است، و باز هر یک از این علوم در سه پایه تدریس می شد؛ مثلاً علم فقه برای مبتدی: «المختصر النّافع» یا «تبصرة المتعلّمین»؛ و برای متوسط: «شرح

1- . پایه سوم منطق مخصوص طلابی بوده است که قصد داشتند در رتبه سوم به تحقیق در فلسفه پردازند .

لمعه»؛ و برای منتهی: «مکاسب»؛ و علم اصول برای مبتدی: «معالم»؛ و برای متوسط: «قوانین»؛ و برای منتهی: «رسائل» و «کفایه»؛ و علم کلام برای مبتدی: «شرح باب حادی عشر»؛ و برای متوسط: «شرح تجرید»؛ و برای منتهی: «شوارق الالهام»؛ و علم فلسفه برای مبتدی: «شرح هدایه اثیریّه»؛ و برای متوسط: «شرح منظومه»؛ و برای منتهی: «اشارات» و «أسفار» و «شفا».

البته اصطلاحات درایه و علم رجال از روی کتابی مثل «درایه شهید ثانی» یا در ضمن تدریس متون فقهی از لسان اساتید همراه پایه سوم فقه و اصول تدریس می شد. و روش و آداب تعلیم و تعلم از روی کتاب «منیة المرید» شهید ثانی تدریس می شد.

این دورتبه را همه طلاب علوم دینیّه می گذرانند.

و اما رتبه سوم که تخصصی و تحقیقی و اجتهادی است و اصطلاحاً از آن تعبیر به خارج می شود، بستگی به ذوق و شوق و سلیقه طلاب دارد؛ هر کس در یکی یا بیشتر از علوم حوزوی مثل فقه و اصول و تفسیر و فلسفه و کلام تحقیق می کند. به عنوان مثال، حضرات آیات امام خمینی و گلپایگانی و اراکی و محقق داماد، همگی رتبه اول و دوم را گذراندند و همگی در رتبه سوم در درس فقه و اصول مؤسّس حوزه علمیّه قم شرکت کردند، با این تفاوت که آقای گلپایگانی فقط به تنبّع در فقه و تفحص در کتب فقهیّه پرداختند، و آقای اراکی به تحقیق و تعمق در فقه و اصول، و امام خمینی به تحقیق فقه و اصول و هم تحقیق کامل در فلسفه با استفاده از حکیم زبردستی چون میرزا علی اکبر حکمی یزدی، و هم تحقیق در عرفان نظری با استفاده از محضر عارفینامی میرزا محمد علی شاه آبادی به جامعیت علمی دست یافتند، و مرحوم محقق داماد به تحقیق در فقه و اصول پرداختند.

و مثال دیگر از حوزه علمیّه نجف اشرف، حضرات آیات میلانی و خوئی و علامّه طباطبائی، هر سه پس از گذراندن رتبه اول و دوم، وارد رتبه سوم شدند و از محضر میرزای نائینی و محقق اصفهانی استفاده کردند، با این تفاوت که آقای خوئی به

تحقیق کامل در ابواب فقه و تدقیق در اصول و تتبع در رجال پرداختند، و آقای میلانی به تدقیق در فقه و اصول به روش محقق اصفهانی عمل کردند، و علامه طباطبائی با استفاده از محضر فیلسوف نجف سید حسین بادکوبه ای و عارف وارسته و مفسر عظیم سید علی آقا قاضی، هم خود را صرف تفسیر قرآن مجید به روش فلسفی و تدریس فلسفه معطوف داشتند، و این ها همه نمونه ای از خروار خرمن حوزه های علمیه شیعه است.

مزایای روش سنتی و نقائص روش جدید

1 - اینکه طلاب بعد از فراگیری علوم مختلف اسلامی و آگاهی کامل، به انتخاب رشته تخصصی مورد علاقه خود اقدام می کنند؛ به خلاف روش دانشگاهی و نظام جدید که از همان ابتدا دانشجوی الزام به انتخاب رشته می شود، یعنی دانشجو بدون آگاهی از زوایای علوم اسلامی، از روی اشتیهای زود گذر به انتخاب رشته می پردازد.

2 - اینکه وابستگی علوم اسلامی به همدیگر اقتضا می کند که بعد از فراگیری علوم اسلامی در مرحله سطح، اقدام به انتخاب رشته شود.

3 - اینکه در روش سنتی حوزه، علوم مقدماتی که پایه همه علوم اسلامی است، از روی متون محکم تدریس می شود، به طوری که طلاب در دروس بعدی مشکلات ادبی و عبارت خوانی پیدا نمی کنند؛ به خلاف روش دانشگاهی در نظام جدید که بعضی از دروس مقدماتی مثل «سیوطی» به عنوان درس تخصصی قرار داده شده است، و بعضی دروس سطح مثل قسمتی از «شرح اللمعة» به عنوان دروس عمومی قرار داده شده که برای دانشجویی که متون محکم ادبیات مثل «سیوطی» را نخوانده، فراگیری «شرح لمعه» بسیار سخت است.

4 - در روش سنتی حوزه، کمیت فدای کیفیت می شود، مثلاً در روز، دو درس اصلی و یک درس جنبی از روی متون دقیق و عمیق خوانده می شود که طلاب فرصت

تفکر و دقت و مطالعه و مباحثه پیدا می کنند؛ به خلاف روش دانشگاهی که کیفیت فدای کمیت می شود و دانشجو خسته و گریزان از مطالعه دقیق می گردد و همش صرف طی کردن ترم و پاس کردن واحدهای درسی و حل کردن سؤالات تستی در شب امتحان می شود.

5- در روش سنتی حوزه، روابط عاطفی بین استاد و طلبه برقرار است و از همین رهگذر، اخلاق اسلامی به صورت غیر مستقیم و عملاً به طلبه القاء می شود؛ به خلاف روش جدید دانشگاهی که اصولاً نظری به اخلاق عملی نیست.

6- در روش سنتی حوزه، راه برای تدریس از ابتداء برای طلبه تحت اشراف استاد وجود دارد؛ به خلاف روش جدید دانشگاهی که دانشجو مراحل درسی را برای به دست آوردن مدرک تحصیلی به غرض به درست آوردن مقام و شغل طی می کند.

خلاصه کلام اینکه: در نظام قدیم حوزه، هم و غم اساتید و طلاب، صرف علم با عمل می شود، چون که غایت، معرفه الله و اسمائه الحسنی و صفاته العلیا است؛ به خلاف نظام جدید دانشگاهی که غایت، به دست آوردن شغل و مقام است.

نقائص روش سنتی

1- طولانی بودن بیش از اندازه بعضی از کتاب ها که ملال انگیز است، مثل کتاب «مطوّل» در علوم بلاغت، و «قوانین» در علم اصول؛ و مختصر بودن بعضی از متون درسی که محلّ است مثل «حاشیه ملاّ عبدالله» در منطق.

2- کهنه شدن بعضی از کتاب ها که مشتمل بر آراء گذشتگان است در اثر تطوّرات گوناگون در علوم اسلامی، مثل کتاب «معالم» در اصول.

3- معما بودن عبارت بعضی از متون درسی و تعقیدات لفظی بیش از اندازه، مثل کتاب «شرح منظومه» حاج ملاّهادی سبزواری در منطق و فلسفه.

با در نظر گرفتن نقائص مذکور و اینکه طلاب دارای اطلاعات عمومی و معلومات

علوم تجربی هستند؛ و با توجه به باز بودن اذهان در عصر اینترنت و محدودیت های زمانی که برای این عزیزان وجود دارد، و با توجه به اینکه بعضی از متون سنگین و معماگونه و مغلق، وقت اساتید و طلاب را صرف حل کردن مشکلات لفظی می کند، به نظر می آید که می توان رتبه اول و دوم از رتبه های سه گانه را يك مقداری ترمیم کنیم

یا تغییر دهیم، به ترتیبی که در ذیل خواهد آمد.

البته جابه جایی متون درسی در حوزه های علمیه شیعه، در طول تاریخ به طور خودجوش و بدون سر و صدا انجام می گرفته است، مثلاً قبل از اینکه «معالم» کتاب درسی باشد، «شرح عضدی» بر «مختصر الأصول» متن درسی بوده و مورد تحشیه علما واقع شده است و لکن بعد از آن، «معالم» متن درسی قرار گرفته و مورد تحشیه واقع شده است، و همین طور «قوانین» از بدو تألیف هر دو جزئیات متن درسی حوزه های شیعه قرار گرفته است و لیکن بعد از اینکه شیخ انصاری کتاب «فرائد» را تصنیف کرد، جزء دوم «قوانین» منسوخ شد و به جایش «فرائد» متن درسی قرار گرفت.

اما تغییر کتب درسی به صورت جبری و با اعمال يك سلیقه خاص و بدون مشورت با اهل نظر، کار غلطی است و زیان آور است.

روش پیشنهادی برای تدریس در جامعه المصطفی العالمیة

رتبه اول که علوم پایه ای و مقدماتی مثل ادبیات و تجوید و منطق به ضمیمه آموزش عقاید و احکام و آداب تعلّم است، باید حداکثر سه ساله تمام شود، به این صورت که يك پایه مقدماتی در صرف و نحو و منطق و تجوید گذرانده شود که حداکثر يك ترم باشد:

پایه اول:

صرف مقدماتی («أمثله» و «شرح أمثله»)

نحو مقدماتی («شرح عوامل»)

ص: 92

پایه دوّم:

« صرف میر » و « تصریف » عزّ الدّین زنجانی که بهتر از « مراح الارواح » است .

« هدایه » و « صمدیّه »

و یک دوره معانی و بیان فشرده از روی کتابی مختصر مثل « تجرید البلاغه » ابن میثم بحرانی ، یا « تلخیص المفتاح » خطیب قزوینی .

و یک دوره تجوید فشرده و یک دوره منطق فشرده « رساله کبری »

پایه سوّم:

« شرح تصریف » در علم صرف

« أوضح المسالك (شرح الفیه ابن مالک) » در صرف و نحو به طور کامل خوانده شود. (1)

و متن « رساله شمسیّه » کاتبی قزوینی .

و یک دوره تجوید عالی

و یک دوره « ایضاح » خطیب قزوینی در علم معانی و بیان، (2) و هر اندازه از کتاب مستطاب « مغنی » که امکانش باشد .

اما رتبه دوّم که همان سطح است به دو قسمت تقسیم می شود:

ص: 93

1- . چون شرح سیوطی بر الفیه البهجة المرضیّة ، شرح مزجی و معقد است ، لهذا شرح ابن هشام بر الفیه (أوضح المسالك) یا شرح ابن

عقیل بر الفیه می تواند جایگزین شرح سیوطی گردد ، ولی « أوضح » برای جایگزینی اولی است ، چون ادقّ است .

2- . کتاب « أصول البلاغه » تألیف ابن میثم بحرانی ، می تواند جایگزین « ایضاح » گردد . انتخاب کتاب « ایضاح » از این جهت است

که از حد علم معانی و بیان خارج نشده و به مسائل کلامی وارد نشده ؛ به خلاف کتاب « مطّول » ، و بر اصل مسائل اکتفا نکرده بلکه وارد

تحقیق شده ؛ به خلاف کتاب « جواهر البلاغه » ، و قلمی روان دارد ؛ به خلاف کتاب « مفتاح » ، و طولانی و ملال انگیز نیست ؛ به

خلاف اکثر شروح « مفتاح » و شروح « تلخیص » .

الف: « تحریر الأحكام » (1) همراه با « الموجز » و « الجوهر التّصید » (2) و « أصول مظفر » و « بداية الحكمة » و « بداية المعارف الإلهية » در کلام (3) و « منية المرید » در آداب و اخلاق، همه به طور کامل در سه سال خوانده شود.

ب: « القواعد الفقهية » به جای « مکاسب » (4) و « الحلقة الثالثة » به جای « رسائل » (5) و « کفایه » (6) همراه با « نهاية الحكمة » و « درایة » چهار سال (7).

ص: 94

1- . چون « شرح لمعه » پر از معما و تعقید است، پیشنهاد می شود « تحریر الأحكام » علامه حلی جایگزین شود، که يك دوره فقه استدلالی با روشی آسان مخصوص طلاب مبتدی و با قلمی بدون تعقید و روان است.

2- . قبل از شروع در کلام « بداية المعارف » و فلسفه « بداية الحكمة »، باید يك دوره منطق عالی خوانده شود و برای این مهم، کتاب « الجوهر التّصید » علامه حلی پیشنهاد می شود که بهتر از « منطق مظفر » و « حاشیه ملاعبداللّه » می باشد، چون که « منطق مظفر » طولانی است و امکان خواندنش در یکسال نیست، و « حاشیه ملاعبداللّه » مختصر است و بعضی از مباحث مثل « صناعات خمس » را ندارد، به خلاف « الجوهر التّصید » که حدّ وسط بین اختصار مخلّ و تطویل مملّ را رعایت کرده و مشتمل بر همه مباحث منطق می باشد.

3- . کتاب « تجرید الاعتقاد » خواجه نصیر که متقن ترین متن کلامی شیعه امامیه است و شرح علامه حلی بر آن متن، موسوم به « کشف المراد »، اولین و بهترین شرح از شروح تجرید است. از بدو تألیف مورد عنایت علمای شیعه بوده و کتاب درسی رسمی حوزه های علمیه شیعه بوده است ولی در فصل امامت، فقط به بحث از خلافت اکتفا کرده و بحث از ولایت تکوینی و وساطت در فیض و به تبع کم و کیف علم ائمه علیهم السلام را تعرّض نکرده، ولی کتاب « بداية المعارف » این نقصان را جبران کرده، و باز کتاب « کشف المراد » در فصل معاد، بسیاری از مباحث مربوطه مثل بحث برزخ را تعرّض نکرده، ولی کتاب « اصول الدین » آقای سید کاظم حائری مد ظلّه این کمبود را جبران کرده، ولی این دو کتاب هم در بحث عدل الهی به اختصار گذرانده اند ولی کتاب « الالهيات » آقای سبحانی (مد ظلّه) عدل الهی را به تفصیل بیان کرده، که به ذهن می رسد باید يك کتاب که مزایای این سه کتاب را داشته باشد و نقائص هیچ کدام را نداشته باشد، به منظور کتاب درسی تدوین گردد ولی از بین این سه کتاب، « بداية المعارف الإلهية »، تألیف سیدنا الاستاذ الخراسانی (مد ظلّه العالی) برای تدریس بهتر است.

4- . از آنجا که تحقیقات شیخ انصاری در ابواب معاملات، مورد مناقشه فقهای بعد از او واقع شده، بهتر است طلاب قبل از ورود به درس خارج فقه، خلاصه تحقیقات شیخ را همراه با خلاصه اهمّ مناقشات مذکور به صورت سطح بخوانند و برای این منظور کتاب « القواعد الفقهية » تألیف میرزا حسن بجنوردی پیشنهاد می شود.

5- . کتاب مستطاب « رسائل » با اینکه کتابی تحقیقی و پر از دقائق علمی است و لیکن چون به روش تدریسی و به منظور تدریس نگاشته نشده، و هم خیلی طولانی است به طوری که در این زمان بعضی از مباحثش نظیر مبحث انسداد که بسیار مهمّ و دقیق است، حذف شده؛ لازم است که تهذیب شود، و کتاب « الرسائل الجديدة » تا اندازه ای این مشکل را حلّ کرده است.

6- . از آنجا که در درس خارج اصول، تحقیقات محققین بعد از شیخ مورد بررسی و نقض و ابرام واقع می شود، لهذا قبل از ورود به درس خارج اصول بهتر است طلاب خلاصه آرای محققین بعد از شیخ را بدانند و برای این منظور، کتاب « الحلقة الثالثة » شهید صدر پیشنهاد می شود.

7- . از آنجا که رساله شهید ثانی قدس سره در علم درایه مختصر است، کتاب « أصول الحديث و أحكامه » تألیف شیخنا الأستاذ آقای

سبحانی مدّ ظلّه که به منظور جایگزینی رساله شهید ثانی تألیف شده ، برای تدریس بهتر است ، چنانچه کتاب « کلیّات فی علم الرجال »
تألیف آقای سبحانی (مدّ ظلّه) که برای تعلیم و تعلّم قواعد کلی علم رجال تألیف شده ، نباید مورد تغافل طلاب واقع شود .

بنابر این ، همه ادبیات و سطح در ده سال تمام می گردد که شامل این کتاب هاست :

« امثله » و « شرح امثله » و « تصریف » و « شرح تصریف » در علم صرف ؛

و « شرح عوامل » و « هدایه » و « أوضح المسالك » و « مغنی » در علم نحو ؛

و « تجرید البلاغة » و « الإيضاح » در علم معانی و بیان ؛

و « رساله كبرى » و « شمسیه » و « الجوهر التّضیّد » در علم منطق ؛ و « الموجز » و « أصول مظفر » و « الحلقة الثالثة » در علم اصول الفقه ؛

و « بداية المعارف » در علم كلام ؛

و « منیة المرید » در علم اخلاق ؛

و « بداية الحكمة » و « نهاية الحكمة » در علم فلسفه ؛

و « تحریر الأحكام » و « القواعد الفقهيّة » در علم فقه ؛

و « أصول الحديث و أحكامه » در علم درایه ؛

و « کلیّات فی علم الرجال » در علم رجال .

کسی که این کتاب ها را نزد اساتید فن بخواند ، صلاحیّت ورود در دروس خارج فقه و اصول را دارد .

اما رتبه سوم برای هر کسی که قصد تحقیق و توان آن را دارد، باید يك دوره اصول و دو كتاب از فقه يكي در عبادات و يكي در معاملات پيش اساتيد فن در قم يا نجف اشرف تحصيل كند، كه با توجه به ميزان استعداد طلاب و تلاش آنها بين پنج سال تا ده سال به طول مي انجامد.

پيشنهاد مي شود كه خارج فقه به صورت تدريس قواعد كلي فقه و تطبيق آن قواعد در ابواب مختلف به سبك مرحوم آفای بجنوردی در كتاب « القواعد الفقهية » باشد، و همين طور خارج اصول تطبيقی و کاربردی باشد، يعنی استاد قواعد كلي اصول را با مباني مختلف بيان كند و آن قواعد را در ابواب مختلف فقه تطبيق نمايد.

تذکر چند نکته

1. قابل ذکر است كه حداقل آن كتاب هايي كه طلاب فقه و اصول قبل از ورود به دروس خارج بايد خوانده باشند، از اين قرار است: اما صرف « أمثلة » و « صرف مير »؛ اما نحو « عوامل »، « هدايه » و « ابن عقيل »؛ اما معانی و بيان « تجريد البلاغة »؛ اما منطق « رساله شمسيه »؛ اما فقه « تحرير الأحكام »؛ اما اصول « الموجز » و « أصول مظفر » و « الحقة الثالثة »؛ اما كلام « بداية المعارف الإلهية »؛ اما فلسفه « بداية الحكمة »؛ اما علم درايه « رساله شهيد ثاني »؛ اين ها لازم است گر چه كافي نيست.

2. مخفی نماند كه رتبه اول و دوم برای همه طلاب اعم از كسانی كه قصد تحقيق در فقه و اصول و اجتهاد دارند، و كسانی كه قصد تحقيق در فلسفه و كلام و گذراندن دوره عالی فلسفه نظير « اشارات » و « اسفار » دارند، و يا كسانی كه قصد تحقيق در علوم قرآن و تفسير دارند، لازم است و بدون اتمام آن دورتبه، فهم آيات و روايات و

تحقيق در مسائل كلامی و تفسيری امكان پذير نيست. چنانچه تحقيق در تفسير قرآن مجيد و شرح احاديثی چون « نهج البلاغه » و « صحيفه سجّاديه » بدون تفحص در علوم عرب و فنون ادب، امكان پذير نيست؛ پس هر كس در رتبه سوم، قصد تحقيق در

ص: 96

تفسیر دارد، باید مقدمه و زیر نظر اساتید فن، به تحقیق و تتبع در علوم صرف و نحو و معانی و بیان و لغت پردازد، آن گاه وارد تفسیر شود و الّا فهم تفاسیری مانند «مجمع البیان» و «کشّاف» و «بیضاوی» و حواشی آن، بدون تحقیق و تفحص در ادبیات عرب، امکان پذیر نیست.

3. مدرّس هر رتبه، باید چند رتبه بالاتر باشد و گرنه صلاحیت تدریس ندارد. مثلاً مدرّس «شرح تصریف» باید در حدّ عالی از علم صرف باشد تا بتواند به کتب عالی مثل شروح «شافیه» مخصوصاً شرح «نجم الأئمة رضی» و کتاب «الممتع» ابن عصفور مراجعه کند.

و مدرّس «صمدیه» و «هدایه» و «أوضح» باید در حدّ عالی از علم نحو باشد تا بتواند از کتب عالی نحو مثل «شرح تصریح» و «شرح کافی» «نجم الأئمة رضی» و «مغنی» استفاده کند.

و مدرّس «ایضاح» باید در حدّ عالی علم معانی و بیان باشد تا با مراجعه به «دلایل الإعجاز» و «أسرار البلاغة» و شروح «التلخیص» بتواند از عهده تدریس کتاب «ایضاح» برآید.

و مدرّس «شمسیه» باید با مراجعه به «حاشیه ملا عبداللّه» و شروح «شمسیه» و «منطق مظفر» از عهده تدریس «شمسیه» برآید.

و مدرّس «الجواهر النّضید» باید بتواند از کتاب هایی که در منطق عالی نوشته شده، مثل «شرح اشارات» و «شرح مطالع» استفاده کند.

و مدرّس «الحلقة الثالثة» باید دروس خارج اصول را طی کرده باشد تا بتواند از تقریرات شهید صدر در توضیح «الحلقة الثالثة» استفاده کند.

و مدرّس «القواعد الفقهيّة» باید دروس خارج فقه و اصول را تا اندازه زیادی گذرانده باشد و الّا از تدریس آن کتاب، عاجز است.

4. اساتید باید طلاب را ترغیب به مراجعه و مطالعه کتاب های دیگر غیر از

کتاب های تدریسی کنند، مثلاً در علم صرف به «قرّة الطرف» و «مراح» و «صرف ساده»؛ و در علم منطق به «منطق صوری»؛ و در علم نحو به «الحدائق النّدیّة» و «شرح ابن عقیل»؛ و در علم معانی و بیان به «درر الأدب» و «هنجار گفتار»؛ و در علم فقه به «شرایع» و «مسالك»؛ و در علم اصول و کلام و فلسفه و رجال و درایه، به کتاب های مناسبی که صلاح طلاب آن رتبه باشد، ارجاع دهند.

5. چنانچه تا علوم مقدّماتی (ادبیّات و منطق و اصول) خوانده نشود، نوبت به علوم اصلی (فقه و فلسفه و کلام) نمی رسد، همین طور تا پایه سوّم صرف کامل نشود، نباید به پایه سوّم نحو پا گذاشته شود و تا پایه سوّم نحو کامل نشود، نوبت به پایه سوّم اصول و فلسفه نباید وارد شوند و تا پایه سوّم منطق کامل نشود، به پایه سوّم اصول و فلسفه نباید وارد شوند و تا پایه سوّم اصول کامل نشود، صلاح نیست که در پایه سوّم فقه وارد شوند و تا پایه سوّم فلسفه و پایه سوّم اصول کامل نشود، نباید به دروس عالی فقه و اصول (خارج) وارد شوند.

پس تا «شرح تصریف» را کاملاً نخوانده اند، نباید وارد «أوضح المسالك» و «مغنی» شوند، و تا «أوضح المسالك» را نخوانده اند، نباید وارد «إیضاح» شوند، و تا «شمسیه» را نخوانده اند، نباید وارد «الموجز» شوند، و تا «الجوهر التّضید» را نخوانده اند، نباید وارد «اصول مظفر» شوند، و تا «بداية المعارف» و «بداية الحكمة» را نخوانده اند، نباید وارد «الحلقة الثالثة» شوند، و تا «الحلقة الثالثة» را نخوانده اند، نباید وارد «القواعد الفقهيّة» شوند، و تا «نهاية الحكمة» را نخوانده اند، نباید وارد خارج اصول شوند.

6. مخفی نماند که این کتاب های پیشنهادی برای پایه های علوم مختلف، همانند کتاب های متداول در حوزه قدیم است که خالی از اشکال نیست، مثلاً شاید متن «رساله شمسیّه» برای پایه سوّم منطق، مورد پسند بعضی نباشد و لیکن حدّ وسط بین

اختصار « تهذیب المنطق » و تفصیل « الجوهر النضید » است ، و « اصول مظفر » ناقص است که باید نقصانش توسط کتابی دیگر مثل « مبسوط » آقای سبحانی (مدّ ظلّه العالی) برطرف گردد ، و کتاب « الحلقة الثالثة » چون که ترتیب مباحثش به ترتیب متداول و معروف کتب اصول نیست ، برای طلاب مشکل است که مباحث را در کتب اصول جستجو کنند که این مشکل در چاپ جدید به عنوان « الحلقة الثالثة صياغة جديدة » ، حلّ شده است ، و بسیاری از علماء کتاب « سیوطی (البهجة المرضیة) » را برای تدریس بر همه شروح « الفیه » از جمله « أوضح المسالك » ترجیح می دهند و لیکن به نظرم « أوضح المسالك » ادقّ است و اگر طلاب به « حواشی محیی الدین » مراجعه کنند و اساتید هم به « شرح تصریح » مراجعه کنند ، این کتاب می تواند طلاب را در علم نحو تقویت کند ، چنانچه هیچ کتابی را برای تدریس معانی و بیان بهتر از « الإيضاح » ندیدم و هیچ کتابی را برای تدریس پایه سوم منطق ، بهتر از « الجوهر النضید » نمی دانم و هیچ کتابی را برای جایگزینی « شرح لمعه » بهتر از « تحریر الأحكام » نیافتم ؛ چرا که يك دوره فقه استدلالی و در عین حال ، آسان و روان و بدون تعقید است و حدّ وسط بین اختصار و تطویل را رعایت کرده و استدلال های آن مبتنی بر تحقیقات اصول جدید (اصول شیخ انصاری) نیست که طلاب مبتدی نتوانند از آن استفاده کنند ، بلکه مبتنی بر استدلال های ابتدایی است که برای طلاب مبتدی مفید است .

7 . از آنجا که بهترین روش برای تعلیم مبتدی ، روش کاربردی است ، اساتید ادبیات باید قواعد صرف و نحو را به صورت تطبیقی با تجزیه و ترکیب آیات قرآن مجید با استفاده از کتبی که در تجزیه و ترکیب آیات نوشته شده ، مثل « البیان » ابن انباری و « املاء » ابوالبقاء عکبری و با مراجعه به تفاسیر ادبی مثل « مجمع البیان » و « کشاف » و « تفسیر بیضاوی » و « تفسیر البحر المحیط » تألیف أبوحیان اندلسی ، به طلاب تعلیم دهند . و قواعد علم معانی و بیان را به صورت تطبیقی در خطب و کتب امیر بیان علیه الصّلاة و السّلام در « نهج البلاغة » با مراجعه به شرح ابن میثم بحرانی و هم

در « صحیفهٔ امام سجّاد علیه السلام » با مراجعه به شرح سیّد علیخان کبیر شیرازی موسوم به « ریاض السالکین » ، به طلابّ تعلیم دهند .
و همین طور در تدریس کتب اصولی ، با مراجعه به کتاب های مبسوط در فقه استدلالی ، قواعد علم اصول را به صورت کاربردی و تطبیقی
آموزش دهند .

8 . اگر کسی کتاب های متداول در حوزه قدیم را نزد اساتید فنّ فرا گیرد ، هیچاحتیاجی به کتاب های جدید ندارد و پایه محکم علمی پیدا
می کند و از عهده کتاب های جدید برمی آید ، مثلاً « کفایه » را بخواند ، هیچ احتیاجی به « الحلقة الثالثة » ندارد ، ولی اگر کتاب های
جدید را بخواند ، از عهده کتاب های قدیم بر نمی آید ، مثلاً « الحلقة الثالثة » را بخواند ، از عهده « کفایه » بر نمی آید ، و هر کس « شرح
لمعه » را بخواند ، قطعاً « تحریر الأحکام » را می فهمد ، ولی عکسش درست نیست ، و هر کس شرح سیوطی بر الفیه (البهجة المرضیة)
را بخواند ، از عهده شرح ابن عقیل و سائر شروح الفیه بر می آید ولی عکسش صحیح نیست .

عبد الرسول پیمانی (عفی عنه وعن والديه)

1393 / 11 / 1 حوزه علمیّه اصفهان

ص: 100

امام جواد علیه السلام تنها فرزند امام رضا علیه السلام است : 5

تذکر یک نکته : 9 / مدارک و شواهد اقوال : 9 / مدرک قول اول : 9 / مدرک قول دوم : 15 / مدرک قول سوم : 16 / مدرک قول چهارم : 19 .

تبری در آئینه وحی : 21

مقدمه : 23 / ولایت و برائت : 25 / تولی و تبری : 26 / تولی چه کسانی را باید داشته باشیم و تولی چه کسانی را نباید داشته باشیم ؟ : 27 / فصل اول : 1 / 30 . کافرین : 2 / 30 . منافقین : 3 / 30 . مؤمنین بالجبوت و الطاغوت : 4 / 31 . مرتدین : 5 / 31 . ستمگران : 6 / 32 . کتمان کنندگان حق : 7 / 32 . عهد شکنان : 8 / 32 . آزار دهندگان خدا و رسول : 9 / 32 . مفسدون فی الأرض : 10 / 33 . الشجرة الملعونه : 33 / فصل دوم : 34 / از چه کسانی باید تبری کنیم ؟ : 34 / فصل سوم : 37 / در بیان نقیه از منظر وحی و خرد : 37 / تذکر مهم به شیعیان : 39 / فصل چهارم : 40 / در تقریب از منظر عقل و قرآن : 40 / خاتمه : 41 / در بیان اصل کلی روابط اجتماعی و سیاست خارجی : 41 / نتیجه : 42 .

ادوار فقه و اصول شیعه امامیه : 43

اسباب تطوّر فقه و اصول و فقهای تأثیرگذار : 1 / 48 . مناظرات علمای شیعه و سنی و ارائه طریقه وسطی از سوی شیخ مفید (متوفی 413 هـ ق) : 2 / 48 . تعبیر (سرزنش کردن) علمای عامّه و جواب شیخ طوسی (متوفی سنه 460 هـ ق) : 3 / 49 . تقلید از شیخ و ظهور ابن ادریس حلّی (متوفی سنه 598 هـ ق) : 4 / 49 . طرح شبهات گوناگون و پاسخ علامه حلّی (متوفی سنه 726 هـ ق) : 5 / 49 . تأسیس حکومت مقتدر شیعی توسط صفویّه در ایران و همکاری محقق کرکی (متوفی سنه 937 هـ ق) با آن حکومت : 6 / 50 . اختلاط با علمای عامّه و شهید ثانی (متوفی سنه 966 هـ ق) : 7 / 50 . عدم تعلّم فقه نزد معروفین اهل فن و مقدّس

اردبیلی (متوفی سنه 993 ه. ق): 8/50. رواج فلسفه در حوزه اصفهان و تأثیرش در علم اصول: 9/51.

جنبش اخباریگری در اواسط حکومت صفویّه به رهبری ملاّ محمّد امین استرآبادی (متوفی سنه 1033): 10/52. ظهور وحید بهبهانی و ارائه طریقه وسطی: 53/ درس خارج و تقریر نویسی: 11/54. طلوع شیخ انصاری (متوفی سنه 1281 ه. ق) و تأسیس اصول جدید: 12/54. نابغه عصر، شهید صدر: 55/ کتاب های لازم برای طلابّ فقه و اصول: 1/57. ادبیّات عرب: 57/ علم لغت: 57/ علم صرف و نحو: 58/ علم معانی

و بیان: 2/58. منطق: 3/58. علم اصول: 59/ تذکّر يك نکته: 59/ کتاب های معروف علم اصول و محقّقین اصولیین: 4/59. علم رجال: 61/ تذکّر يك نکته: 5/63. تتبّع در فتاوی فقهاء و کتب فقهیّه: 6/63. آگاهی از فتاوی عامّه: 64/ تذکّر چهار نکته: 64/ اهمّ کتب فقهی (لازم برای طلابّ فقه و اصول): 65/ تذکّر دو نکته: 68.

تاریخچه فلاسفه ایران بعد از اسلام: 69

فلسفه یونان و ایران: 71/ مهاجرت ها: 72/ زبان های علمی و ادبی: 72/ فلاسفه ایران و یونان: 73/ نوافلاطونی ها: 73/ کتاب سوزی ایران: 73/ فلسفه اسلامی و فلاسفه اسلام: 74/ ایران بعد از اسلام: 74/ طبقات فلاسفه ایران و مکاتب فلسفی ایرانی: 76/ مراکز فلسفه در ایران: 1/77. مراغه: 2/77.

شیراز: 3/77. اصفهان: 4/77. سبزوار: 5/79. تهران: 6/79. عتبات عالیات و علوم فلسفه و عرفان: 7/79. قم: 81/ فرق بین متکلمین و حکماء و عرفاء و صوفیه: 82/ فرق بین تشیع و تصوّف: 82/ ناقدین افکار آخوند ملا صدرا شیرازی: 82.

طرحنامه تدریس: 85

بیان اجمالی روش تدریس سنتی در حوزه های علمیه شیعه: 88/ مزایای روش سنتی و نقائص روش جدید: 90/ نقائص روش سنتی: 91/ روش پیشنهادی برای تدریس در جامعه المصطفی العالمیّه: 92/ تذکّر چند نکته: 96.

ص: 102

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

